



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر نوجوان

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد یوسفی

A new narration of holy
Qur'an for Teenager



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۸ | تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۸ |
| ۸ | مشخصات کتاب |
| ۹ | اشاره |
| ۱۲ | تقدیم |
| ۱۴ | متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی» |
| ۱۶ | مقدمه |
| ۱۹ | سوره مُجَادِلَه |
| ۱۹ | آداب معاشرت و مجالست |
| ۲۱ | آداب معاشرت و مجالست در اسلام |
| ۲۳ | حزب شیطان |
| ۲۴ | مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن |
| ۲۶ | پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدا می تپد |
| ۳۰ | نشانه اصلی حزب الله و حزب شیطان |
| ۳۴ | سوره حَشْر |
| ۳۴ | تسبیح موجودات زمین و آسمان |
| ۴۰ | برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کنید |
| ۴۲ | «خودفراموشی» نتیجه «خدافراموشی» است |
| ۴۳ | خط خوبی ها و بدی ها از هم جداست |
| ۴۴ | اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد ، از هم می شکافتند |
| ۴۶ | صفات ۱۸ گانه خدایی که دوستش داریم |
| ۵۳ | عظمت آیات آخر سوره حشر |
| ۵۵ | سوره مُؤْتَمِّنَه |
| ۵۵ | عاقبت دوستی های غیر خدایی |

- ۵۸ ابراهیم برای همه شما آسوه بود
- ۶۴ الگوهای جاودان
- ۶۵ اصل اساسی دوستی یادشمنی در راه خدا
- ۶۷ سوره صَفَّ
- ۶۷ سوره صَفَّ
- ۶۸ گفتار بی عمل
- ۷۰ پیکارگرانی همچون سدّ فولادین
- ۷۱ ضرورت وحدت جامعه
- ۷۳ عیسی بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رامی دهد
- ۷۴ رابطه بشارت و تکامل دین
- ۷۵ دشمنان حق می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند
- ۷۸ ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر
- ۸۰ دنیا ، تجارتخانه اولیاء خدا است
- ۸۱ سوره جُمُعَه
- ۸۱ سوره جُمُعَه
- ۸۲ اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۸۶ فضل الهی روی حساب است
- ۸۷ چهارپایی بر او کتابی چند
- ۹۰ عالم بی عمل
- ۹۳ علل سه گانه ترس انسان از مرگ
- ۹۵ بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته
- ۹۸ نخستین نماز جمعه در اسلام
- ۱۰۰ اهمیت نماز جمعه
- ۱۰۱ فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه
- ۱۰۴ شرایط وجوب نماز جمعه
- ۱۰۵ سوره مُنَافِقُونَ

- سوره مُنَافِقُونَ ۱۰۵
- سرچشمه نفاق و نشانه های منافقان ۱۰۶
- نفاق « اعتقادی » و « رفتاری » ۱۰۸
- سوره نَعَبَاتٍ ۱۱۰
- تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان ۱۱۰
- خدا از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است ۱۱۹
- همه مصائب به فرمان خدا است ۱۲۱
- سوره طَلَّاق ۱۲۵
- سوره طَلَّاق ۱۲۵
- ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ۱۲۶
- مفهوم روح توکل بر خدا ۱۲۹
- هدف از آفرینش عالم ، معرفت است ۱۳۲
- سوره تَحْرِيم ۱۳۷
- سوره تَحْرِيم ۱۳۷
- ثمرات پنجگانه توبه نصوح ۱۳۸
- تعلیم و تربیت خانواده ۱۳۹
- توبه دری به سوی رحمت خدا ۱۴۱
- الگوهایی از زنان مؤمن و کافر ۱۴۴
- فهرست مطالب ۱۴۸
- درباره مرکز ۱۵۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص: ۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

۱ از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

۲ حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

۳ همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

۴ قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

۵ صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

۱۱ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید) وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می بخشد و هنگامی که گفته شود: برخیزید، برخیزید. اگر چنین کنید خداوند آن هارا که ایمان آورده اند و کسانی را که از علم، بهره دارند، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

«تَفَسَّحُوا» از ماده «فُسِحَ» به معنی مکان وسیع است، بنابراین «تَفَسَّحَ» به معنی توسعه دادن می باشد و این یکی از آداب مجلس است که وقتی تازه واردی داخل می شود، حاضران، جمع تر بنشینند و برای او جا باز کنند، مبادا سرگردان و احیانا خسته و شرمنده شود. این موضوع یکی از وسایل تحکیم پیوندهای محبت و دوستی است.

«انْشُرُوا» از ماده «نَشَرَ» به معنی زمین بلند گرفته شده، لذا این واژه در معنی برخاستن نیز استعمال می شود. زن «ناشزه» به زنی

جزء بیست و هشتم (۱۱)

ص: ۱۱

می گویند که خود را برتر از این می داند که اطاعت همسرش کند ، این واژه گاه به معنی زنده کردن نیز آمده است ، زیرا این امر سبب می شود که ازجا برخیزد .

جمله « یَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ » (خداوند به شما وسعت می بخشد) را جمعی از مفسران به توسعه مجالس بهشتی تفسیر کرده اند و این پاداشی است که خداوند برای افرادی که در این جهان این آداب را رعایت کنند، می دهد ولی از آن جا که آیه مطلق است و قید و شرطی در آن نیست ، مفهوم گسترده ای دارد و هر گونه وسعت بخشیدن الهی را چه در بهشت و چه در دنیا و در روح و فکر ، در عمر و زندگی و در مال و روزی را شامل می شود و از فضل خدا تعجب نیست که در برابر چنین کار کوچکی ، چنان پاداش عظیمی قرار دهد که پاداش به قدر کرم او است نه به قدر اعمال و کارهای ما .

از آن جا که گاهی مجلس آن چنان مملو است که بدون برخاستن

(۱۲) سوره مُجَادِلَه

بعضی ، جا برای دیگران پیدا نمی شود و یا اگر جایی پیدا می شود ، مناسب حال آن ها نیست ، در ادامه آیه می افزاید : « هنگامی که به شما گفته شود : برخیزید ، برخیزید » (وَ إِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا) .

نه تعلل جوئید و نه به هنگامی که برمی خیزید ، ناراحت شوید ، چرا که گاه تازه واردها از شما برای نشستن ، سزاوارترند ، به خاطر خستگی مفراط یا کهولت سن یا احترام خاصی که دارند و یا جهات

ص: ۱۲

دیگر، این جا است که باید حاضران ایثار کنند و این ادب اسلامی را رعایت نمایند، همان گونه که در شأن نزول آیه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به جمعی از کسانی که نزدیک او نشسته بودند، دستور داد جای خود را به جمعی از تازه واردان که از مجاهدان بدر بودند و از نظر علم و فضیلت بر دیگران برتری داشتند، بدهند.

تعبیر به « دَرَجَاتٍ » (به صورت نکره و با صیغه جمع) در فراز پایانی آیه، اشاره به درجات عظیم و والایی است که خداوند به این گونه افرادی که علم و ایمان را توأماً دارا هستند، می دهد. در

جزء بیست و هشتم (۱۳)

حقیقت کسانی که به تازه واردان در کنار خود جا دهند، درجه ای دارند و آن ها که ایثار کنند و جای خود را به آن ها بسپارند و از علم و معرفت بهره داشته باشند، درجات بیشتری دارند. و از آن جا که گروهی این آداب را با طیب خاطر و از صمیم دل انجام می دهند و گروه دیگری با کراهت و ناخشنودی و یا برای ریا و تظاهر، در پایان آیه می افزاید: « خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است » (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ).

آداب معاشرت و مجالست در اسلام

در قرآن مجید کرارا در کنار مسائل مهم، اشاراتی به آداب اسلامی مجالس شده است، از جمله آداب تحیت و ورود در مجلس، آداب دعوت به طعام، آداب سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله و آداب جادادن به تازه واردها مخصوصاً افراد بافضیلت و پیشگام در ایمان و علم.

ص: ۱۳

و این به خوبی نشان می دهد که قرآن برای هر موضوعی در جای خود اهمیت و ارزش قائل شده است و هرگز اجازه نمی دهد آداب انسانی معاشرت ، به خاطر بی اعتنایی افراد ، زیر پا گذارده شود .

(۱۴) سوره مُجَادِلَه

در کتب احادیث ، صدها روایت درباره آداب معاشرت با دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است و مرحوم « شیخ حرعاملی » آن ها را در کتاب « وسائل » جلد هشتم در ۱۶۶ باب ، گردآوری کرده است . ریزه کاری هایی که در این روایات است ، نشان می دهد اسلام تاچه حد در این باره باریک بین و حتی سخت گیر است .

در این روایات حتی طرزنشستن ، سخن گفتن ، تبسم کردن ، مزاح نمودن ، اطعام کردن ، طرز نامه نوشتن و حتی طرز نگاه کردن به دوستان نیز مورد توجه قرار گرفته و دستورهایی در زمینه هریک داده شده است که نقل آن ها ما را از بحث تفسیری خارج می کند ، تنها به یک حدیث از امیر مؤمنان علی در این جا قناعت می کنیم : « باید در قلب تو نیاز به مردم و بی نیازی از آن ها جمع باشد ، نیازت در نرمی سخن و حسن سلوک تجلی کند و بی نیازیت در حفظ آبرو و عزت نفس » (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۵)

ص: ۱۴

۱۹ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(شیطان بر آن ها منافقین) چیره شده و یاد خدا را از خاطر برده است، آن ها حزب شیطانند، بدانید حزب شیطان زیانکارانند .

« اسْتَحْوَذَ » از ماده « حَوَذَ » در اصل قسمت پشت ران شتر است و چون ساربان به هنگام راندن شترها، بر پشت ران های آن هامی زند، به معنی تسلط یافتن و به سرعت راندن آمده است.

آری منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام ، سرنوشتی جز این ندارند که در بست در اختیار شیطان و وسوسه های او

(۱۶) سوره مُجَادِلَه

قرار گیرند و خدا را به کلی فراموش کنند ، نه تنها منحرف می شوند که در زمره عمال شیطان و اعوان و انصار و لشکر و حزب او برای گمراه ساختن دیگران نیز قرار می گیرند .

علی درباره آغاز وقوع فتنه ها و اختلاف ها می فرماید : « ای مردم آغاز وقوع فتنه ها ، آراء باطلی است که از آن پیروی می کنند و بدعت هایی است که برخلاف حکم قرآن گذارده می شود و گروهی از مردم به دوستی گروهی دیگر و تبعیت آن هادر این امور می پردازند، اگر باطل به صورت خالص خودنمایی می کرد، از دیده هیچ صاحب عقلی پنهان

نمی ماند و اگر حق از آمیزش به باطل خالص می شد، اختلافی رخ نمی داد، ولی بخشی از این می گیرند و بخشی از آن و ممزوج می کنند، این جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود و آن هایی که توفیق الهی یارشان شده، رهایی می یابند» (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۷)

همین تعبیر در کلام امام حسین سیدالشهداء در کربلا دیده می شود که وقتی صفوف اهل کوفه را همچون شب تاریک و سیل خروشان، در مقابل خود دید، فرمود: «عجب بندگان بدی هستید، اظهار اطاعت خدا و ایمان به رسول کردید، ولی اکنون آمده اید ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانید» در ادامه فرمود: «لَقَدْ اَشْتَجَوْذَ عَلَیْكُمْ الشَّیْطَانُ فَاَنْسَاكُمْ ذِکْرَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ: شیطان بر شما چیره شده و یاد خدای بزرگ را از خاطرتان برده»، سپس افزودند: «مرگ بر شما و بر آن چه می خواهید، اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ» (۱).

مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن

۲۱ كَتَبَ اللّٰهُ لَآغْلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلِیْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیْزٌ

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم، چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

(۱۸) سوره مُجَادِلَه

«يُحَادُّونَ» از ماده «مُحَادَّه» و به معنی مبارزه

ص: ۱۶

مسلحانه و غیر مسلحانه است .

در طول تاریخ پیروزی فرستادگان الهی در چهره های گوناگونی نمایان شده : در عذاب های مختلفی همچون طوفان نوح و صاعقه عاد و ثمود و زلزله های ویرانگر قوم لوط و مانند آن و در پیروزی در جنگ های مختلف مانند غزوات « بدر » و « حنین » و فتح « مکه » و سایر غزوات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله .

و از همه مهم تر در پیروزی منطقی آن ها بر مکاتب شیطانی و دشمنان حق و عدالت بوده است و از این جا پاسخ سؤال کسانی که می گویند : اگر این وعده قطعی است ، پس چرا بسیاری از رسولان الهی و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنان راستین را شهید کردند و هرگز پیروز نشدند ؟ روشن می شود .

این ایراد کنندگان در واقع معنی « پیروزی » را درست تشخیص نداده اند ، مثلاً شاید تصور کنند امام حسین در کربلا شکست

جزء بیست و هشتم (۱۹)

خورد ، زیرا خود و یارانش شهید شدند ، در حالی که می دانیم او به هدف نهایی اش که رسوایی بنی امیه و بنیان گذاردن مکتب آزادگی و درس دادن به همه آزادگان جهان بود ، رسید و هم اکنون به عنوان سرور شهیدان عالم (سید الشهداء) و سرسلسله آزادگان جهان انسانیت ، بر

ص: ۱۷

افکار قشر عظیمی از انسان ها با پیروزی حکومت می کند. (۱)

ولی نباید فراموش کرد که این وعده حتمی خداوند بی قید و شرط نیست ، شرط آن ایمان و آثار ایمان است ، شرطش این است که سستی به خود راه ندهند و از مشکلات نهراسند و غمگین نشوند ، چنان که در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران می فرماید : « وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » .

شرط دیگرش این است که دگرگونی هارا از خود شروع کنند چرا که خداوند نعمت های هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر تغییری

(۲۰) سوره مجادله

در خود آن هاپیدا شود: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۵۳ / انفال) .

باید دست به رشته محکم الهی بزنند و صفوف خود را متحد کنند ، نیروهای خود را بسیج نمایند ، نیت را خالص گردانند و مطمئن باشند دشمن هر قدر قوی و نیرومند و آن هاهر قدر به ظاهر کم جمعیت و کم توان باشند ، سرانجام با جهاد و کوشش و توکل بر پروردگار پیروز می شوند .

پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدا می تپد

۲۲ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ

ص: ۱۸

وَإِيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

جزء بیست و هشتم (۲۱)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد ، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند ، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن ها باشند ، آن ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن ها را تقویت فرموده ، آن ها را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهراها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، خدا از آن ها خشنود و آن ها نیز از خدا خشنودند ، آن ها حزب الله اند ، بدانید حزب الله پیروز است .

در آیه مورد بحث که آخرین آیه از سوره مجادله و از کوبنده ترین آیات قرآن است ، به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان « محبت خدا » و « محبت دشمنان خدا » در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو ، یکی را برگزینند ، اگر به راستی مؤمنند ، باید از دوستی دشمنان خدا بپرهیزند و گرنه ادعای مسلمانی نکنند .

(۲۲) سوره مُجَادِلَه

محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام ، بسیار خوب است و

ص: ۱۹

نشانه زنده بودن عواطف انسانی است ، اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد ، ارزش خود را از دست می دهد .

البته افراد مورد علاقه انسان تنها این چهار گروه که در آیه ذکر شده اند ، نمی باشد ، ولی این ها نزدیک ترین افراد انسانند و با توجه به آن ها ، حال بقیه نیز روشن می شود .

سپس به پاداش های بزرگ این گروه که قلبشان به طور کامل در اختیار عشق خدا است ، پرداخته و پنج موضوع را که بعضی به صورت امداد و توفیق است و بعضی به صورت نتیجه و سرانجام کار ، بیان می کند ؛

در بیان قسمت اول و دوم می فرماید : (**أُولَئِكَ كَتَبَ فِئْقُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ**) .

بدیهی است این امداد و لطف الهی هرگز با اصل آزادی اراده و اختیار انسان منافات ندارد ، چرا که گام های نخستین یعنی « ترک محبت

جزء بیست و هشتم (۲۳)

دشمنان خدا » از سوی خود آنان برداشته شده ، سپس امدادهای الهی به صورت « استقرار ایمان » که از آن تعبیر به « کتابت » و نوشتن شده به سراغ آنان می آید .

آیا این روح الهی که خدا مؤمنان را با آن تأیید می کند ، تقویت پایه های ایمان است یا دلایل عقلی یا قرآن و یا فرشته بزرگ خدا که روح نام دارد ؟ احتمالات و تفسیرهای مختلفی ذکر شده ، اما جمع

میان همه آن ها نیز ممکن است ، خلاصه این روح یک نوع "حیات معنوی جدید" است که خدا بر مؤمنان افاضه می کند .

در سومین مرحله می فرماید : « خداوند آن ها را در "باغ هایی از بهشت" داخل می کند که نهرها از زیر درختان و قصورش جاری است و جاودانه در آن می مانند » (وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ ...) .

در چهارمین مرحله می افزاید : « خداوند از آن ها خوشنود است و آن ها نیز از خدا خوشنودند » (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ) .

آری هیچ نعمتی به پایه این خوشنودی دو جانبه نمی رسد

(۲۴) سوره مُجَادِلَه

و این کلیدی است برای مواهب و نعمت های دیگر ، چرا که وقتی خدا از کسی خوشنود باشد ، هر چه تقاضا کند ، به او می دهد که او هم کریم است و هم قادر و توانا .

و در آخرین و پنجمین مرحله به صورت یک اعلام عمومی که حاکی از نعمت و موهبت دیگری است ، می فرماید : « آن ها حزب الله اند ، بدانید حزب الله پیروز است » (أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) .

نه تنها پیروزی در سرای دیگر و نیل به انواع نعمت های مادی و معنوی در قیامت ، بلکه همان گونه که در آیات قبل نیز آمد ، در این دنیا نیز به لطف الهی بر دشمنان پیروزند و در پایان جهان نیز حکومت حق و عدالت در دست آن ها است .

ص: ۲۱

نشانه اصلی حزب الله و حزب شیطان

در دو آیه از قرآن اشاره به « حزب الله » شده (آیه مورد بحث و آیه ۵۶ سوره مائده) و در یک آیه اشاره به « حزب شیطان » ، در هر دو مورد

جزء بیست و هشتم (۲۵)

که از حزب خدا سخن می گوید ، روی مسأله « حُبِّ فِي اللَّهِ وَ بُغْضِ فِي اللَّهِ » و ولایت اولیای حق تکیه کرده است ، در آیه سوره مائده بعد از بیان مسأله « ولایت » و حکم به وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول و آن کس که در حال نماز، زکات پرداخته (امیر مؤمنان علی) می فرماید : « وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » .

در آیات مورد بحث نیز روی قطع رابطه دوستی از دشمنان خدا تکیه می کند ، بنابراین خط حزب الله همان خط ولایت و بریدن از غیر خدا و پیامبر و اوصیای او است .

درمقابل هنگام توصیف « حزب شیطان » که در آیات قبل این سوره به آن اشاره شده ، بارزترین نشانه های آن ها را همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می شمرد . قابل توجه این است که در یک مورد می گوید : « فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » و در مورد دیگر می فرماید : « أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » و با

(۲۶) سوره مجادله

توجه به این که « فلاح » نیز همراه با پیروزی و غلبه بر دشمن است هر دو آیه به یک معنی باز می گردد ، با این قید که « فلاح و رستگاری » مفهومی

ص: ۲۲

عمیق تر از مفهوم « غلبه و پیروزی » دارد ، چراکه وصول به هدف را نیز مشخص می کند. و برعکس حزب شیطان را به زیانکاری و شکست و ناکامی در برنامه ها و بازماندن از مقصد توصیف می نماید .

مسأله ولایت به معنی خاص و حَبِّ فِي اللَّهِ و بغض فِي اللَّهِ به معنی عام ، مسأله ای است که در روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است ، تا آن جاکه سلمان فارسی به امیر مؤمنان عرض می کند : هر زمان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم ، دست بر شانه من زد و اشاره به تو کرد و فرمود : « ای سلمان ! این مرد و حزبش پیروزند » .^(۱)

و در مورد دوم یعنی ولایت عامه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمودند : « وَدَّ الْمُؤْمِنِ

جزء بیست و هشتم (۲۷)

لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ : دوستی مؤمن نسبت به مؤمن برای خدا از مهم ترین شعبه های ایمان است» .^(۲)

و در حدیث دیگری آمده: « خداوند به موسی وحی فرستاد آیا هرگز عملی برای من انجام داده ای ؟ عرض کرد: « آری برای تو نماز خوانده ام ، روزه گرفته ام ، انفاق کرده ام و به یاد تو بوده ام » ، فرمود : « اما نماز برای تو نشانه حق است ، روزه سیر آتش ، انفاق سایه ای در محشر و

ص: ۲۳

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۴ ، صفحه ۳۱۲ .

۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب حب فی الله ، حدیث ۳ .

ذکر، نور است. کدام عمل را برای من به جا آورده ای ای موسی؟ عرض کرد: «خداوندا! خودت مرا در این مورد راهنمایی فرما»، فرمود: «هَيْلُ وَالْيَتِ لِي وَوَلِيًّا؟ وَهَيْلُ عَادَيْتَ لِي عِيدُوا قَطُّ؟ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ: آیا هرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ این جا بود که موسی دانست برترین اعمال حبّ فی الله و بغض فی الله است

(۲۸) سوره مُجَادِلَه

(دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا). (۱)

و در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود: « لَا يُمَحَّضُ رَجُلٌ نِ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ حَتَّى يُكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ وَلَدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ مِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ: هیچ کس ایمانش به خدا خالص نمی شود، مگر آن زمانی که خداوند در نظرش محبوب تر از جانش و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مالش و همه مردم باشد» (۲)

در این مورد روایات هم در جانب مثبت (دوستی با دوستان خدا) و هم در جانب منفی (دشمنی با دوستان خدا) بسیار است که ذکر همه آن ها به طول می انجامد، بهتر است این سخن را با حدیث پرمعنای دیگری از امام باقر پایان دهیم، فرمود: « إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ

ص: ۲۴

۱- « سَفِينَةُ الْبِحَارِ »، جلد ۱، صفحه ۲۰۱.

۲- « سَفِينَةُ الْبِحَارِ »، جلد ۱، صفحه ۲۰۱.

فِيكَ خَيْرًا ، فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَبِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِذَا كَانَ يُبْغِضُ

جزء بیست و هشتم (۲۹)

أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ ، لَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ : اگر بخواهی بدانی آدم خوبی هستی ، نگاهی به قلبت کن ، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و اهل معصیتش را دشمن ، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست ، چیزی در تو نیست و خدا تو را دشمن دارد و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد « (۱) »

پایان سوره مُجَادِلَه

(۳۰) سوره مُجَادِلَه

ص: ۲۵

تسبیح موجودات زمین و آسمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آن چه در آسمان ها و زمین وجود دارد ، برای خدا تسبیح می گوید و او عزیز و حکیم است .

تسبیح عمومی موجودات زمین و آسمان ، اعم از فرشتگان و انسان ها و حیوانات و گیاهان و جمادات ، ممکن است با زبان قال باشد یا با زبان حال ، چراکه نظام شگفت انگیزی که در آفرینش هر ذره ای به کاررفته، با زبان حال بیانگر علم و قدرت و عظمت و حکمت خدا است.

و از سوی دیگر به عقیده جمعی از دانشمندان ، هر موجودی در عالم خود سهمی از عقل و درک و شعور دارد ، هرچند ما از آن آگاه

جزء بیست و هشتم (۳۱)

نیستیم و به همین دلیل بازبان خود تسبیح خدا می گوید ، هرچند گوش ما توانایی شنوایی آن را ندارد ، سرتاسر جهان ، غلغله تسبیح و حمد او است ، هرچند که ما نامحرمان از آن بی خبریم ، اما آن ها که از جمادی سوی جانِ جان رفته اند و برای آنان از غیب چشمی باز شده ، با تمامی موجودات جهان ، همرازند و نطق آب و گل را به خوبی

می شنوند، چراکه این نطق، محسوس اهل دل است .

در آیات مختلف قرآن ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است .

قرآن می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است و غلغله ای خاموش در پهنه عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن آن را ندارند ، اما اندیشمندانی که قلب و جانشان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی به گوش و جان می شنوند .

ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان

(۳۲) سوره حشر

دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است :

بعضی آن را حمد و تسبیح « حالی » دانسته اند و بعضی « قالی » که خلاصه نظرات آن هارا با آن چه مورد قبول ما است ذیلاً می خوانید:

۱ جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آن چه ما آن را عاقل می شماریم یا بی جان و غیرعاقل همه دارای یک نوع درک و شعورند و در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند ، هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آن ها پی ببریم و زمزمه حمد و تسبیح آن ها را بشنویم .

آیاتی مانند « وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ : بعضی از سنگ ها از ترس خدا از فراز کوه ها به پایین می افتند » (۷۴ / بقره)

مانند « فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ : خداوند به آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آید ، آن ها گفتند ما از در اطاعت می آییم » (۱۱ / فصلت) ... و مانند آن را می توان گواه بر این عقیده گرفت .

جزء بیست و هشتم (۳۳)

۲ بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد ، همان چیزی است که ما آن را « زبان حال » می نامیم ، حقیقی است نه مجازی ، ولی زبان حال است نه قال .

توضیح این که : بسیار می شود به کسی که آثار ناراحتی و درد و رنج و بی خوابی در چهره و چشم او نمایان است می گوئیم : هر چند تو از ناراحتیت سخن نمی گویی اما چشم تو می گوید که دیشب به خواب نرفتی و چهره ات گواهی می دهد که از درد و ناراحتی جانکاهی رنج میبری .

این زبان حال گاهی آن قدر قوی و نیرومند است که « زبان قال » را تحت الشعاع خود قرار می دهد و به تکذیب آن برمی خیزد ، این همان چیزی است که علی در گفتار معروفش می فرماید : « مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتِ لِسَانِهِ وَ صِيَفَاتِ وَجْهِهِ : هرگز کسی رازی را در دل نهان نمی کند مگر این که در لابلای سخنانش به طور

ص: ۲۸

از سوی دیگر آیا می توان انکار کرد که یک تابلو بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد و او را مدح و ثنا می گوید؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار از قریحه عالی آن ها حکایت می کند؟ و دائما آن ها را می ستاید؟

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های بزرگ و مغزهای پیچیده الکترونیک و امثال آن ها، با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر خود سخن می گویند و هریک در حد خود از آن ها ستایش می کنند؟

بنابراین باید قبول کرد که عالم شگرف هستی با آن نظام عجیب ، با آن همه رازها و اسرار ، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت زا همگی « تسبیح و حمد » خدا می گویند .

جزء بیست و هشتم (۳۵)

مگر «تَسْبِيح» جز به معنی پاک و منزّه شمردن از عیوب می باشد؟ ساختمان و نظم این عالم هستی می گوید خالق آن از هرگونه نقص و عیبی مبرا است .

اگر یک روز آن شاعر نکته پرداز هر برگگی از برگ های درختان سبز

ص: ۲۹

را دفتری از معرفت کردگار می دانست ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره این برگ ها نه یک دفتر بلکه کتاب ها نوشته اند و از ساختمان اسرارآمیز کوچک ترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفتگانه برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده برگ ها در این کتاب ها ، بحث ها کرده اند .

این معنی برای تسبیح و حمد عمومی موجودات کاملاً قابل درک است و نیاز به آن ندارد که ما برای همه ذرات عالم هستی درک و شعور قایل شویم چرا که دلیل قاطعی برای آن در دست نیست و آیات گذشته نیز به احتمال زیاد همان زبان حال را بیان می کند .

در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده

(۳۶) سوره حشر

تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود ، از جمله :

یکی از یاران امام صادق می گوید : از تفسیر آیه « وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ » سؤال کردم ، امام فرمود : « كُلُّ شَيْءٍ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ اِنَّا لَنَرِي اَنْ يَنْقُضَ الْجِدَارُ وَ هُوَ تَسْبِيحُهَا : آری هر چیز تسبیح و حمد خدا می گوید حتی هنگامی که دیوار می شکافد و صدایی از آن به گوش می رسد آن نیز تسبیح است » .

از امام باقر نقل شده که فرمود : « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ اَنْ تُوسَمَ الْبُهَائِمُ فَيُوجُوهُهَا ، وَ اَنْ تُضْرَبَ وُجُوهُهَا لِانَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید

ص: ۳۰

و تازیانه به صورت آن‌ها ننید زیرا آن‌ها حمد و ثنای خدا می‌گویند.»

و نیز از امام صادق نقل شده: «مَامِنْ طَيْرٍ يُصَادُ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا شَيْءٍ يُصَادُ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا تَضَيَّعَ بِهَا التَّسْبِيحُ: هیچ پرنده‌ای در صحرا و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی‌افتد مگر به خاطر ترک تسبیح.»

جزء بیست و هشتم (۳۷)

امام باقر صدای گنجشکانی را شنید، فرمود: «می‌دانید این‌ها چه می‌گویند»، ابو حمزه ثمالی که از یاران خاص امام بود می‌گوید، عرض کردم: «نه»، فرمود: «يُسَيَّبُ حَنْ رَبُّهُنَّ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَسْتَمَلْنَ قَوَاتَ يَوْمِهِنَّ: این‌ها تسبیح خداوند بزرگ را می‌گویند و روزی خود را از او می‌خواهند.»

در حدیث دیگری می‌خوانیم که یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه آمد، فرمود: «این دو لباس مرا بشوی» عرض کرد: «ای رسول خدا دیروز شستم»، فرمود: «أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ التُّوبَ يَسْبَحُ بِحُ فَإِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَشْبِيحُهُ: آیا نمی‌دانی که لباس انسان نیز تسبیح خدا می‌گوید و هنگامی که چرک و آلوده شود تسبیح آن قطع می‌شود.»

مجموعه این روایات که بعضی از آن‌ها معانی دقیق و باریکی دارد نشان می‌دهد که این حکم عمومی تسبیح موجودات، همه چیز را بدون استثناء دربرمی‌گیرد و همه این‌ها با آن چه در تفسیر دوم (تسبیح به معنی زبان حال و تکوین) گفتیم کاملاً سازگار است و این که در این

(۳۸) سوره حشر

ص: ۳۱

روایات خواندیم هنگامی که لباس آلوده و کثیف می شود ، تسبیح آن قطع می گردد ، ممکن است اشاره به این باشد که موجودات تا چهره پاک طبیعی دارند ، انسان را به یاد خدا می اندازند، اما هنگامی که چهره پاک طبیعی خود را از دست دادند دیگر آن یادآوری از بین می رود.

برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کنید

۱۸ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت خدا بپرهیزید و هراسانی باید بنگرد که چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده و از نافرمانی خدا بپرهیزید که خدا از آن چه انجام می دهید ، آگاه است .

تعبیر به « غَدٌ » (فردا) اشاره به قیامت است ، چراکه با توجه به مقیاس عمر دنیا ، به سرعت فرامی رسد و ذکر آن به صورت نکره برای اهمیت آن است .

جزء بیست و هشتم (۳۹)

تعبیر به « نَفْسٌ » (یک نفر) ممکن است در این جا به معنی هر یک نفر بوده باشد ، یعنی هر انسانی باید به فکر فردای خویش باشد و بدون آن که از دیگران انتظاری داشته باشد که برای او کاری انجام دهند ، خودش تا در این دنیا است ، آن چه می تواند از پیش بفرستد .

آری تقوا و ترس از خدا سبب می شود که انسان برای

فردای قیامت بیندیشد و اعمال خود را پاک و پاکیزه و خالص کند . تکرار امر به تقوا ، برای تأکید است ، زیرا انگیزه تمام اعمال صالح و پرهیز از گناه، همین تقوا و خداترسی می باشد .

سرمایه اصلی انسان در صحنه قیامت ، کارهایی است که از پیش فرستاده و گرنه غالباً کسی به فکر انسان نیست که برای او چیزی بعد از مرگ او بفرستد و یا اگر بفرستد ، ارزش زیادی ندارد .

لذا در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « در راه خدا انفاق کنید ، هر چند به اندازه یک من خرما یا کمتر و یا یک مشت و یا کمتر باشد و یا حتی به نیمی از یک دانه خرما و اگر کسی آن را هم نیابد ،

(۴۰) سوره حشر

با سخنان پاکیزه ، دل هایی را شاد کند ، زیرا در قیامت هنگامی که در پیشگاه خدا قرار می گیرید ، به شما می فرماید : " آیا درباره تو چنین و چنان نکردم ؟ آیا گوش و چشم در اختیار قرار ندادم ؟ آیا مال و فرزند به تو نبخشیدم ؟ " و بنده عرض می کند : " آری " و در این جا خداوند متعال می گوید : " پس نگاه کن بین برای خودت چه از قبل فرستاده ای ؟ " ، او نگاهی به پیش و پشت سر و طرف راست و چپ می افکند ، چیزی نمی یابد که بتواند با آن صورتش را از آتش دوزخ حفظ کند .
[\(۱\)](#)

این معنی در آیات دیگر قرآن ، کرارا مورد تأکید قرار گرفته ، از

ص: ۳۳

۱- « نـُورِ الثَّقَلِینِ » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۹۲ .

جمله در آیه ۱۱۰ سوره بقره می خوانیم : « وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : نماز را برپا دارید و زکات را اداء کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید ، آن را نزد خدا خواهید یافت ، خدا نسبت به اعمال شما بینا است . »

جزء بیست و هشتم (۴۱)

«خود فراموشی» نتیجه «خدا فراموشی» است

۱۹ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، نباشید و آن ها فاسق و گنهکارند .

اصولاً- خمیرمایه تقوا دو چیز است ؛ یاد خدا یعنی توجه به مراقبت دائمی الله و حضور او در همه جا و همه حال و توجه به دادگاه عدل خداوند و نامه اعمالی که هیچ کار صغیری و کبیری وجود ندارد مگر این که در آن ثبت می شود و به همین دلیل توجه به این دو اصل (مبدأ و معاد) در سرلوحه برنامه های تربیتی انبیاء و اولیاء قرار داشته و تأثیر آن در پاکسازی فرد و اجتماع کاملاً چشمگیر است .

فراموش کردن خدا سبب « خود فراموشی » می شود ، دلیل آن نیز

(۴۲) سوره حشر

روشن است ، زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می شود که

ص: ۳۴

انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند .

از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک او است که هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتها از آن او است و هر چه غیر او است ، وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش می باشد و همین امر سبب می شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی نیاز بشمرد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند .(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که نمی گوید: خدارا فراموش نکنید، بلکه می گوید:مانند کسانی که خدارا فراموش کردند و خدا آن هارا به خود فراموشی مبتلا ساخت ، نباشید و این در حقیقت یک مصداق روشن حسی را نشان می دهد که می توانند عاقبت فراموش کردن خدا را در آن ببینند .

جزء بیست و هشتم (۴۳)

خط خوبی ها و بدی ها از هم جداست

۲۰ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ

هرگز اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند ،

ص: ۳۵

اصحاب بهشت، رستگار و پیروزند .

نه در این دنیا ، نه در معارف ، نه در نحوه تفکر ، نه در طرز زندگی فردی و جمعی و هدف آن و نه در آخرت و پاداش های الهی ، خط این دو گروه متوجه به مبدأ و معاد و گروه فراموشکاران خدا که گرفتار خودفراموشی شده اند، در همه جا و همه چیز از هم جدا است ، یکی به یاد خدا و قیامت و احیای ارزش های والای انسانی و اندوختن ذخایر برای زندگی جاویدان است و دیگری غرق شهوات و لذات مادی و گرفتار فراموشی همه چیز و اسیر بند هوا و هوس .

(۴۴) سوره حشر

و به این ترتیب انسان بر سر دوراهی قرار دارد یا باید به گروه اول بپیوندد یا گروه دوم و راه سومی در پیش نیست .

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد ، از هم می شکافتند

۲۱ لَوَ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافتد و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند .

« مُتَصَدِّعٌ » از « صَدَعٌ » به معنی شکافتن اشیاء سفت و محکم است ، مانند آهن و شیشه و اگر به سردرد ، « صُدَاعٌ » می گویند

،

ص: ۳۶

به خاطر این است که گویی می خواهد سر انسان را از هم بشکافد .

بسیاری از مفسران این آیه را به صورت تشبیه ، تفسیر کرده اند و گفته اند هدف این است که این کوه ها با همه استحکام و صلابتی که

جزء بیست و هشتم (۴۵)

دارند ، اگر عقل و احساس می داشتند و این آیات به جای قلب انسان ها بر آن ها نازل می شد ، چنان به لرزه درمی آمدند که از هم می شکافتند ، اما گروهی از انسان های قساوتمند و سنگدل می شنوند و کمتر تغییری در آن ها رخ نمی دهد (جمله « وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ » را گواه بر این تفسیر گرفته اند) .

بعضی دیگر آن را بر ظاهرش حمل کرده اند و گفته اند : تمام موجودات این جهان ، از جمله کوه ها برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آن ها نازل می شد ، به راستی از هم متلاشی می شدند ، گواه این معنی را آیه ۷۴ سوره بقره می دانند که در توصیف گروهی از یهود می گوید : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ : سپس دل های شما بعد از این ماجرا سخت شد ، همچون سنگ و یا سخت تر ، چراکه پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن ها نهری

(۴۶) سوره حشر

جاری می شود و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از آن ها از خوف خدا به زیر می افتد .

ص: ۳۷

۲۲ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، ازپنهان و آشکار آگاه است و او رحمان و رحیم است .

در این جا قبل از هرچیز روی مسأله توحید که خمیرمایه همه اوصاف ۱۸ گانه مندرج در آیات ۲۲ تا ۲۴ است، تکیه می کند و بعداز آن روی علم و دانش او نسبت به غیب و شهود .

« شَهَادَات » و « شُهُود » حضور توأم با مشاهده است خواه با چشم ظاهر باشد یا چشم دل ، بنابراین هر جا قلمرو احاطه حسی و علمی انسان است ، « عالم شهود » است و آن چه از این قلمرو بیرون است ، « عالم غیب » محسوب می گردد ، ولی همه این ها در برابر علم

جزء بیست و هشتم (۴۷)

خدا یکسان است ، چراکه وجود بی پایان او همه جا حاضر و ناظر است و بنابراین جایی وجود ندارد که از قلمرو علم و حضور او بیرون باشد .

سپس روی رحمت عامه او که تمامی مخلوقات را شامل می شود (رَحْمَان) و رحمت خاصه اش که فقط ویژه مؤمنان است (رَحِيم) تکیه شده تا به انسان امید بخشد و او را در راه طولانی تکامل و سیر الی الله که در پیش دارد ، یاری دهد که قطع این مرحله بی همراهی لطف او ممکن نیست و ظلمات است و خطر گمراهی دارد .

۲۳ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

او خدایی است که معبودی جز او نیست ، حاکم و مالک اصلی او است، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی کند، به مؤمنان امنیت می بخشد و مراقب همه چیز است ، او قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر

(۴۸) سوره حشر

امری را اصلاح می کند ، او شایسته بزرگی است . خداوند منزّه است از آن چه شریک برای او قرار می دهند .

در این آیه ، علاوه بر تأکید روی مسأله توحید ، هشت وصف دیگر ذکر کرده ، می فرماید : «او خدایی است که معبودی جز او نیست» (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) .

« حاکم و مالک اصلی ، او است » (الْمَلِكُ) .

« از هر عیب و نقص ، پاک و مبرا است » (الْقُدُّوس) .

« هیچ گونه ظلم و ستم بر کسی روا نمی دارد و همه از ناحیه او در سلامت هستند » (السَّلَام) .

اصولاً دعوت خدا به سوی سلامت است : « وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ » (۲۵ / یونس) ، هدایتش هم متوجه به سلامت است : « يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ » (۱۶ / مائده) ،

ص: ۳۹

قرارگاهی که برای مؤمنان فراهم ساخته نیز خانه سلامت است: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ» و درود و تحیت بهشتیان نیز چیزی

جزء بیست و هشتم (۴۹)

جز سلام نیست: «إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا» (۲۶ / واقعه).

سپس می افزاید: «او دوستانش را امنیت می بخشد و ایمان، مرحمت می کند» (الْمُؤْمِن).

« او حافظ و نگهدارنده و مراقب همه چیز است » (الْمُهَيِّمِن).

« او قدرتمندی است که هرگز مغلوب نمی شود » (الْعَزِيز).

« او با اراده نافذ خود به اصلاح هر امر می پردازد » (الْجَبَّار).

« این واژه که از ماده « جبر » گرفته شده ، گاه به معنی قهر و غلبه و نفوذ اراده می آید و گاه به معنی جبران و اصلاح و « راغب » در « مفردات » هر دو معنی را به هم آمیخته ، می گوید : اصل جبر ، اصلاح کردن چیزی است با غلبه و قدرت ، این واژه هنگامی که در مورد خداوند به کار رود ، بیانگر یکی از صفات بزرگ او است که با نفوذ اراده و کمال قدرت به اصلاح هر فساد می پردازد و هرگاه در مورد غیر او به کار رود ، معنی مذمت را دارد و به گفته « راغب » به کسی گفته می شود که می خواهد نقصان و کمبود خود را با ادعای مقاماتی که

(۵۰) سوره حشر

شایسته آن نیست ، " جبران " کند . این واژه در قرآن مجید در ده مورد به کار رفته که نه مورد آن در مورد افراد ظالم و گردنکش و مفسد است و تنها یک مورد آن در مورد خداوند متعال (آیه مورد بحث) می باشد .

ص: ۴۰

سپس می افزاید: « او شایسته بزرگی است و چیزی برتر و بالاتر از آن نیست » (الْمُتَكَبِّرُ) .

« مُتَكَبِّرٌ » از ماده « تَكَبَّرَ » به دو معنی آمده است ؛ یکی ممدوح که در مورد خداوند به کار می رود و آن دارا بودن بزرگی و کارهای نیک و صفات پسندیده فراوان است و دیگری نکوهیده و مذموم که در مورد غیرخدا به کار می رود و آن ، این است که افراد کوچک و کم مقدار ادعای بزرگی کنند و صفاتی را که ندارند ، به خود نسبت دهند و از آن جا که عظمت و بزرگی تنها شایسته مقام خدا است ، این واژه به معنی ممدوحش تنها درباره او به کار می رود و هرگاه در غیر مورد او به کار رود ، به معنی مذموم است .

و در پایان آیه ، یک مرتبه دیگر روی مسأله توحید که سخن با آن

جزء بیست و هشتم (۵۱)

آغاز شده بود ، تکیه کرده ، می فرماید : « خدا منزّه است از آن چه که برای او شریک قرار می دهند » (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) .

با این توضیح، روشن می شود که هیچ موجودی نمی تواند در صفاتی که در این جا آمده است، شریک و شبیه و نظیر او باشد .

۲۴ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او خداوندی است خالق و آفریننده ای بی سابقه و صورتگری

ص: ۴۱

است (بی نظیر) برای او نام های نیک است و آن چه در آسمان ها و زمین است ، تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است .

در این آیه در تکمیل صفات قبلی، به شش وصف دیگر اشاره کرده، چنین می فرماید : « او خداوندی است آفریننده » (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ) .

« خداوندی که مخلوقات را بی کم و کاست و بدون شبیهی

(۵۲) سوره حشر

از قبل، ایجاد کرد » (أَلْبَارِيءِ) .

« خالق که به هر موجود صورت خاصی بخشید » (أَلْمُصَوِّرِ) .

و سپس از آن جا که اوصاف خداوند منحصر به این اوصاف نیست، بلکه اوصافش همچون ذاتش بی پایان است، می افزاید : « برای او نام های نیک است » (لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) .

و به همین دلیل از هر گونه عیب و نقص ، منزّه و مبرا است « و تمام موجوداتی که در آسمان و زمین هستند ، برای او تسبیح می گویند » و او را از هر عیب و نقصی ، پاک می شمردند (يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) . و سرانجام برای تأکید بیشتر ، روی موضوع نظام آفرینش ، به دو وصف دیگر از اوصافش که یکی از آن ها قبلاً مطرح شد ، اشاره کرده ، می فرماید : « او عزیز و حکیم است » (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) .

اولی نشانه کمال قدرت او بر همه چیز و غلبه بر هر مانع است و

دومی اشاره به علم و آگاهی او از نظام آفرینش و تنظیم برنامه دقیق

جزء بیست و هشتم (۵۳)

در امر خلقت و تدبیر است .

و به این ترتیب در مجموع این آیات سه گانه علاوه بر مسأله توحید که دوبار تکرار شده، هفده وصف از اوصاف خدا آمده است، به این ترتیب :

۱ عالم الغیب و الشهاده ۲ رحمان .

۳ رحیم . ۴ ملک .

۵ قدّوس . ۶ سلام .

۷ مؤمن . ۸ مهیمن .

۹ عزیز . ۱۰ جبار .

۱۱ متکبر . ۱۲ خالق .

۱۳ باری . ۱۴ مصوّر .

۱۵ حکیم . ۱۶ دارای اسماء حسنی .

۱۷ کسی که همه موجودات عالم تسبیح او را می گویند .

که با وصف توحید ، مجموعاً هیجده صفت می شود (توجه داشته باشید که توحید ، دوبار و عزیز ، هم دوبار ذکر شده است) .

(۵۴) سوره حشر

در میان مجموع این صفات ، یک نوع نظم بندی خاصی در سه آیه دیده می شود :

در آیه نخست ، از عمومی ترین اوصاف ذات (علم) و عمومی ترین اوصاف فعل (رحمت) که ریشه همه افعال

خداوندی است ، بحث می کند .

در آیه دوم ، سخن از حاکمیت او و شؤون این حاکمیت است و صفاتی همچون « قُدوس » ، « سلام » ، « مؤمن » ، « مهیمن » ، « جبار » و « متکبر » با توجه به معنی آن ها که ذکر کردیم ، همه از ویژگی های این حاکمیت مطلقه الهی است .

و در آخرین آیه ، از مسأله خلقت و آن چه مربوط به آن است ، مانند نظم بندی و صورت بندی و قدرت و حکمت ، بحث می کند .

و به این ترتیب این آیات ، دست پویندگان راه معرفت الله را گرفته ، منزل به منزل پیش می برد ، از ذات پاک او شروع می کند و بعد به عالم خلقت می آورد و باز در این سیر الی الله از مخلوق نیز به سوی خالق

جزء بیست و هشتم (۵۵)

می برد ، قلب را مظهر اسماء و صفات الهی و مرکز انوار ربّانی می کند و در لابلای این معارف و انوار ، او را می سازد و تربیت می نماید ، شکوفه های تقوا را بر شاخسار وجودش ظاهر ساخته و لایق قرب جوارش می کند تا با تمام ذرات جهان همصدا شود و تسبیح گویان ، نغمه سُبوح و قُدوس سر دهد .

بنابراین جای تعجب نیست که در روایات اسلامی ، اهمیت فوق العاده ای به این آیات داده شده که مختصراً به توضیح آن می پردازیم :

ص: ۴۴

آیات آخر این سوره که مشتمل بر بخش مهمی از اسماء و صفات الهی می باشد، آیاتی است فوق العاده با عظمت و الهام بخش و درس بزرگ تربیت است برای انسان ها، چرا که به آن ها می گوید: اگر قرب خدا می طلبید و خواهان عظمت و کمال هستید،

(۵۶) سوره حشر

شعله ای از این صفات را در وجود خود زنده کنید .

در بعضی از روایات آمده است: « اسم اعظم خدا در آیات آخر سوره حشر است » (۱).

و در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: « مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحَشْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ : هر کس آخر سوره حشر را بخواند ، گناهان گذشته و آینده او بخشوده می شود » (۲)

و باز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: « مَنْ قَرَأَ " لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ " إِلَى آخِرِهَا فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا : هر کس آیات " لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ " را تا آخر بخواند و در همان شب بمیرد ، شهید مرده است » (۳)

یکی از اصحاب می گوید: « از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اسم

جزء بیست و هشتم (۵۷)

ص: ۴۵

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۲۶۷ .

۲- « نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۹۳ ..

۳- « نُوْرُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۹۳ .

اعظم خدا سؤال کردم، فرمود: «عَلَيْكَ بِآخِرِ الْحَشْرِ وَ أَكْثَرَ قِرَائَتِهَا : بر تو باد که آخر سوره حشر را بخوانی و زیاد بخوان»، بار دیگر همین سؤال را تکرار کردم و حضرت صلی الله علیه و آله همان پاسخ را تکرار فرمود» (۱).

حتی در حدیثی آمده است: «إِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَ السَّامُ الْمَوْتُ : این آیات ، شفاء هر دردی است ، مگر مرگ» (۲)

خلاصه این که روایات در این زمینه در کتب شیعه و اهل سنت ، زیاد است که همگی بر عظمت این آیات و لزوم تفکر و اندیشه در محتوای آن ، دلالت دارد .

قابل توجه این که این سوره همان گونه که با تسبیح خداوند و نام « عزیز و حکیم » آغاز می شود ، با نام « عزیز و حکیم » نیز پایان می پذیرد ، چرا که هدف نهایی سوره ، شناخت خدا و تسبیح او و آشنایی با اسماء و صفات مقدس او است .

(۵۸) سوره حشر

در مورد « اسماء حسنی » که در آیات فوق اشاره شده ، در جلد ۷ تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۸ سوره اعراف (صفحه ۲۵) ، مباحثی مطرح شده است . پایان سوره حشر

جزء بیست و هشتم (۵۹)

ص: ۴۶

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۵، صفحه ۲۹۳ .

۲- «دُرُّ الْمَثُورِ» ، جلد ۶ ، صفحه ۲۰۱ .

عاقبت دوستی های غیر خدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آن ها اظهار محبت می کنید، در حالی که به آن چه از حق برای شما آمده، کافر شده اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان

(۶۰) سوره ممتحنه

به خداوندی که پروردگار همه شما است، از شهر و دیارتان بیرون می رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید، پیوند دوستی با آن ها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار می کنید، در حالی که من آن چه را پنهان یا آشکار می کنید،

از همه بهتر می دانم و هر کس از شما چنین کاری کند ، از راه راست گمراه شده است .

حرکتی از ناحیه یکی از مسلمانان صادر شد که هر چند به قصد جاسوسی نبود ، ولی اظهار محبتی به دشمنان اسلام محسوب می شد ، لذا آیات فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که از تکرار این گونه کارها در آینده پرهیزند .

در فراز نخست آیه می گوید : فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند ، با این حال چگونه دست دوستی به سوی آن ها دراز می کنید ؟

جزء بیست و هشتم (۶۱)

سپس می افزاید : آن ها هم در عقیده با شما مخالفند و هم عملاً- به مبارزه برخاسته اند و کاری را که بزرگترین افتخار شماست ، یعنی ایمان به پروردگار را برای شما بزرگترین جرم کرده اند ، با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آن ها اظهار محبت کنید و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی به دست توانمند رزمندگان سپاه اسلام تلاش کنید ؟

سپس برای توضیح بیشتر می افزاید : اگر به راستی دم از دوستی خدا می زنید و به خاطر او از شهر و دیار خود هجرت کرده اید و طالب جهاد فی سبیل الله و جلب رضای او هستید ، این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست .

در ادامه می گوید : (تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ ...) شما با آن ها

ص: ۴۸

مخفیانه رابطه دوستی برقرار می سازید ولی با توجه به علم خداوند ، مخفی کاری چه فایده ای دارد ؟

و در پایان آیه به عنوان یک تهدید قاطع می فرماید : هر کس از شما چنین کاری کند ، هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده

(۶۲) سوره مُمْتَحِنَه

چیزی بر خدا مخفی می ماند و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوا که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش باخبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤمن بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد .

۲ اِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ اَعْدَاءً وَيَسْطُوا اِلَيْكُمْ اِيْدِيَهُمْ وَ اَلْسِنَتُهُمْ بِالْشُّوْءِ وَ وُدُّوا لَوْ تَكْفُرُوْنَ

اگر آن ها بر شما مسلط شوند، دشمنتان خواهندبود و دست و زبان خود را به بدی بر شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید .

« يَتَّقَوْكُمْ » از ماده « تَقَفَ وَ تَقَافَه » به معنی " مهارت در تشخیص یا انجام چیزی " است ، به همین جهت به معنی فرهنگ و یا تسلط ماهرانه بر چیزی نیز به کار می رود .

شما برای آن ها دلسوزی می کنید ، در حالی که عداوت آن ها با شما

جزء بیست و هشتم (۶۳)

آن چنان ریشه دار است که اگر بر شما دست یابند ، از هیچ کاری

ص: ۴۹

فروگذار نمی کنند و شما را با دست و زبان خود مورد هرگونه آزار قرار می دهند ، آیا دلسوزی بر چنین جمعیتی سزاوار است ؟

و از همه بدتر این است که آن ها دوست دارند شما از اسلام به سوی کفر باز گردید و بزرگترین افتخار خود یعنی گوهر ایمان را از دست دهید (وَ وُدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) و این درست دردناک ترین ضربه ای است که می خواهند به شما بزنند .

ابراهیم برای همه شما اُسوه بود

۴ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ

(۶۴) سوره مُمتَحِنَه

أَتَيْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند ، وجود داشت ، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آن چه غیر از خدا می پرستید ، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع همچنان ادامه دارد

ص: ۵۰

تا به خدای یگانه ایمان بیاورید ، جُز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای توطلب آمرزش می کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا! ما بر تو توکل کرده ایم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام همه به سوی تو است .

« اُسُوَه » به معنی " تأسی نمودن " و " پیروی کردن " گاه در کارهای خوب است و گاه در کارهای بد و لذا در این آیه مقید به « حَسَنَه » شده است .

جزء بیست و هشتم (۶۵)

ابراهیم بزرگ پیامبران که زندگیش سراسر درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله و عشق به ذات پاک او بود، ابراهیم که امت اسلامی از برکت دعای او و مفتخر به نامگذاری او می باشد ، می تواند در این زمینه سرمشق خوبی برای شما گردد .

منظور از تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» (آن ها که با ابراهیم بودند) مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می کردند ، هرچند قلیل و اندک بودند .

در تواریخ آمده که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم به او ایمان آورده و در هجرت به سوی شام ، او را همراهی کردند و این نشان می دهد که او یاران وفاداری داشته است (۱)

ص: ۵۱

سپس در توضیح این معنی می افزاید: ما نه شمارا قبول داریم ونه آیین و مذهبتان را ، ما هم از خودتان و هم از بت های بی ارزشتان متنفریم .

و باز برای تأکید افزودند : « كَفَرْنَا بِكُمْ » ، البته این کفر همان کفر

(۶۶) سوره مُمْتَحِنَه

برائت و بیزاری است که در بعضی از روایات ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر به آن اشاره شده است .

و سومین بار برای تأکید بیشتر افزودند: « وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ اَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ » .

و به این ترتیب با نهایت قاطعیت و بدون هیچ گونه پرده پوشی اعلام جدایی و بیزاری از دشمنان خدا کردند و تصریح نمودند که این جدایی به هیچ قیمت قابل برگشت و تجدید نظر نیست و تا ابد ادامه دارد ، مگر این که آن ها مسیر خود را تغییر دهند و از خط کفر به خط ایمان روی آورند.

ولی از آن جا که این قانون کلی و عمومی در زندگی ابراهیم استثنایی داشته که آن هم به خاطر هدایت بعضی از مشرکان صورت گرفته ، به دنبال آن می فرماید : آن ها هرگونه ارتباطشان را با قوم کافر قطع کردند و هیچ سخن محبت آمیزی به آن ها نگفتند : « الْاَلَّ قَوْلَ اِبْرَاهِيمَ لِاَبِيهِ لَا يُبِيهِ لَاسِيْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ : جُز این سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای تو از

جزء بیست و هشتم (۶۷)

خداوند طلب آمرزش می کنم ولی در عین حال من در برابر خداوند برای تو

ص: ۵۲

مالک چیزی نیستم و آمرزش تنها به دست او است» (۱).

این در حقیقت استثنایی است از مسأله قطع هر گونه ارتباط ابراهیم و یارانش از بت پرستان که آن هم دارای شرایط و مصلحت خاصی بود، زیرا قرائن نشان می دهد که ابراهیم احتمالاً آمادگی برای ایمان را در عمویش آزر مشاهده کرده بود ولی آزر از این مسأله نگران بود که اگر راه توحید را پیش گیرد، دوران بت پرستی او چه خواهد شد؟ ابراهیم به او وعده داد که در پیشگاه خدا برای تو استغفار می کنم و به این وعده خود نیز عمل کرد ولی آزر ایمان نیاورد و هنگامی که بر ابراهیم روشن شد که او دشمن خداست و هرگز ایمان نمی آورد، دیگر برای او استغفار نکرد و با او قطع رابطه نمود.

و از آن جا که مسلمانان از این برنامه ابراهیم و آزر اجمالاً باخبر

(۶۸) سوره مُمتَحِنَه

بودند و ممکن بود همین مطلب بهانه ای شود برای افرادی همچون «حاطب بن ابی بلتعنه» که با کفار سر و سری برقرار نمایند، قرآن می گوید: این استثناء در شرایط خاصی صورت گرفته است و وسیله ای برای جلب آزر به ایمان بوده، نه برای اهداف دنیوی و لذا در آیه ۱۱۴ سوره توبه می فرماید: «استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را

ص: ۵۳

به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او مسلم شد که وی دشمن خدا است، از او بیزاری جست، چرا که ابراهیم مهربان و بردبار بود.»

خلاصه این که ابراهیم و پیروانش قویاً با بت پرستان مخالف بودند و باید این درس را از آن‌ها سرمشق گرفت. داستان آزر شرایط خاصی داشته که اگر برای ما هم پیدا شود، قابل تأسی است.

و از آن جا که مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت مخصوصاً در زمانی که آن‌ها از قدرت ظاهری برخوردارند، جُز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست، در پایان آیه می‌افزاید:

جزء بیست و هشتم (۶۹)

« رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ » .

در حقیقت آن‌ها سه مطلب را در این عبارت به پیشگاه الهی عرضه داشتند: نخست توکل بر ذات او، دیگر توبه و بازگشت به سوی او و سپس توجه به این حقیقت که رجوع نهایی همه چیز به سوی او است که علت و معلول یکدیگرند، ایمان به معاد و بازگشت نهایی سبب توبه می‌گردد و توبه روح توکل را در انسان زنده می‌کند.

۵ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.

در این آیه به یکی دیگر از درخواست‌های ابراهیم و یارانش که در

این زمینه حساس و چشمگیر است ، اشاره می کند ، این تعبیر ممکن است اشاره به اعمالی مانند اعمال « حاطب بن ابی بلتعه » باشد که گاهی از افراد بی خبر سر می زند و کاری می کنند که سبب تقویت گمراهان

(۷۰) سوره مُمتَحِنَه

می گردد ، در حالی که گمان می کنند کار خلافی مرتکب نشده اند .

و در انتهای آیه می افزاید : « وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » .

این جمله ممکن است اشاره به آن باشد که اگر در خلال زندگی ما نشانه ای از تمایل و محبت و دوستی به دشمنان تو وجود داشته ، این لغزش را بر ما ببخش .

۶ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

برای شما در برنامه زندگی آن ها اُسوه حسنه ای بود برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند و هر کس سرپیچی کند ، به خویشتن ضرر زده است ، زیرا خداوند بی نیاز و شایسته هر گونه ستایش است .

در این آیه ، بار دیگر روی همان مطلبی تکیه می کند که در نخستین آیه تکیه شده بود ، نه تنها براءت و بیزاریشان از بت پرستان و

جزء بیست و هشتم (۷۱)

خط کفر ، بلکه دعا های آن ها و تقاضاهایشان در پیشگاه خدا که نمونه هایی از آن در آیات قبل آمد ، نیز برای همه مسلمانان سرمشق است .

ص: ۵۵

این سرمشق راتنها کسانی می گیرند که دل به خدا بسته اند و ایمان به مبدأ و معاد قلبشان را روشن ساخته و در طریق حق به حرکت درآمده اند .

الگوهای جاودان

برنامه های عملی ، همیشه مؤثرترین برنامه ها است ، چون عمل ، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند و سخنی که از دل برآید ، لاجرم بر دل نشیند .

همیشه وجود الگوها و سرمشق های بزرگ در زندگی انسان ها ، وسیله مؤثری برای تربیت آن ها بوده است ، به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام ، مهم ترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می دادند و لذا هنگامی که سخن از « سنّت » به میان می آید ، گفته می شود : سنت عبارت است از « قول » و « فعل » و « تقریر » معصوم ، یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است و نیز به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان علیهم السلام شرط است تا الگوهایی در همه زمینه ها باشند .

(۷۲) سوره مُمْتَحِنَه

قرآن نیز بر این مسأله مهم صحّه گذارده ، الگوها و سرمشق هایی در همه زمینه ها برای مؤمنان معرفی می کند ، از جمله در سه آیه مورد بحث ، دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می گوید و در سوره احزاب ، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اُسوه ، به مسلمانان معرفی می نماید .

ص: ۵۶

در جنگِ پرمخاطره احزاب ، در ایامی که مسلمانان سخت در بوته آزمایش قرار گرفته بودند و حوادث کوبنده نیرومندترین افراد را به لرزه درمی آورد ، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اُسوه ای از استقامت و پایمردی و ایمان و اخلاص و آرامش در میان طوفان معرفی می کند و البته این امر منحصر به میدان « احزاب » نبود که در همه جا پیامبر صلی الله علیه و آله سرمشق عظیمی برای مسلمانان محسوب می شد .

شعار « كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ

جزء بیست و هشتم (۷۳)

بِالْبَيِّنَاتِكُمْ : مردم را به اعمال خویش دعوت به سوی خدا کنید ، نه به زبان خود » که از حدیث امام صادق گرفته شده (۱)، دلیل بر این است که همه مسلمانان راستین نیز به نوبه خود باید الگو و اُسوه برای دیگران باشند و با زبان عمل ، اسلام را به دنیا معرفی کنند که اگر این کار می شد ، اسلام دنیاگیر شده بود .

اصل اساسی دوستی یا دشمنی در راه خدا

پیوند مکتبی مهم ترین پیوندی است که انسان ها را با یکدیگر مربوط می سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است .

این سخنی است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده است و اگر این پیوند هم تحت تأثیر روابط دوستی و خویشاوندی و منافع شخصی

ص: ۵۷

قرار گیرد ، ارکان مذهب متزلزل خواهد شد .

به علاوه ارزش نهایی در ایمان و تقوا است ، چگونه ممکن

(۷۴) سوره مُمْتَحِنَه

است با کسانی که فاقد این دو هستند ، ارتباط برقرار سازیم ؟

لذا در حدیثی از امام صادق می خوانیم: « مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ جَلًّا وَ عَزَّ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَّلَ إِيْمَانُهُ : کسی که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمانش کامل شده است » .^(۱)

در حدیث دیگری از همان امام می خوانیم: « مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيْمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تَبْغُضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ : از محکم ترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا دوست داری و برای خدا دشمن داری و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی »^(۲)

پایان سوره مُمْتَحِنَه

ص: ۵۸

-
- ۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب الْحُبِّ فِي اللَّهِ ، حدیث ۱ و ۲ .
 - ۲- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، باب الْحُبِّ فِي اللَّهِ ، حدیث ۱ و ۲ .

سوره صفّ

سوره صفّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آن چه در آسمان ها و زمین است، همه تسبیح خدا می گویند و او قدرتمند و آگاه است .

توجه به مسأله تسبیح عمومی موجودات که با زبان حال و قال صورت می گیرد و نظام شگفت انگیز حاکم بر آن ها که بهترین دلیل بر وجود خالق عزیز و حکیم است ، پایه های ایمان را در قلوب مستحکم ساخته و راه را برای فرمان جهاد استوار می کند .

۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟

(۷۶) سوره صفّ

گرچه مطابق شأن نزول ، این آیات در مورد گفتگوهای جهاد و سپس فرار در روز جنگ اُحد نازل شده، ولی می دانیم "هیچ گاه شأن نزول ها، مفهوم گسترده آیات را محدود نمی کند" ، بنابراین هرگونه گفتار بی عمل در خور سرزنش و ملامت است ، خواه در رابطه با پایمردی در میدان جهاد باشد و یا در هر عمل مثبت و سازنده دیگر .

زبان ، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکدیگر جدا شود ، نشانه نفاق است و می دانیم یک انسان منافق از سلامت فکر و روح برخوردار نیست .

از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود ، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار است، مردمی که می گویند و عمل نمی کنند، هرگز نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشکلات هماهنگ باشند، هرگز برادری و صمیمیت در میان آن ها حاکم نخواهد شد و هرگز ارزش و قیمتی نخواهند داشت و هیچ دشمنی از آن ها حساب نمی برد .

جزء بیست و هشتم (۷۷)

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « یَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ : عَالِمٍ كَسِيَ اسْتِ كِهْ عَمَلِش ، كُفْتَارِش رَا تَصَدِيقْ كُنْد وَ هِرْ كَسْ عَمَلِش ، كُفْتَارِش رَا تَصَدِيقْ نَكُنْد ، عَالِمِ نَيْسْت » . (۱)

۳ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی کنید .

ص: ۶۰

« مَقْت » در اصل به معنی " بغض شدید " است نسبت به کسی که کار قبیحی انجام داده است و در جمله « کَبِرَ مَقْتًا » ، واژه « مَقْت » با « کَبِرَ » که آن نیز دلیل بر شدت و عظمت است ، توأم شده و دلیل بر خشم عظیم خدا نسبت به گفتار خالی از عمل است .

(۷۸) سوره صَفِّ

از نشانه های مهم مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد درصد هماهنگ باشد و هر قدر انسان از این اصل دور شود ، از حقیقت ایمان دور شده است .

آیه فوق هر گونه تخلف از عهد و پیمان و وعده و حتی به گفته بعضی نذر را نیز شامل می شود .

در حدیثی از امام صادق آمده : « عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَا نَذْرٍ لَا كَفَّارَةَ فِيهِ ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ : وعده مؤمن به برادرش نوعی نذر است ، هر چند کفاره ندارد و هر کس خلف وعده کند ، با خدا مخالفت کرده و خویش را در معرض خشم او قرار داده و این همان است که قرآن در این آیات می گوید « (۱) »

ص: ۶۱

۱- «اصول کافی»، جلد ۲ ، باب «خُلْفُ الْوَعْدِ».

پیکارگرانی همچون سد فولادین

۴ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ

خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند همچون بنائی آهنین .

« صَف » در اصل معنی مصدری دارد و به معنی " قرار دادن چیزی در خط صاف " است ، ولی این جا معنی اسم فاعل را دارد

« مَرْصُوص » از ماده « رَصَاص » به معنی " سرب " است و از آن جا که گاه برای استحکام و یکپارچگی بناها سرب را آب کرده و در لابلای قطعات آن می ریختند ، به طوری که فوق العاده محکم و یکپارچه می شد ، به هر بنای محکمی « مَرْصُوص » اطلاق می شود و در این جا منظور این است که مجاهدان راه حق در برابر دشمن یک دل و یک جان

(۸۰) سوره صَفَّ

و مستحکم و استوار بایستند ، گویی همه یک واحد به هم پیوسته اند که هیچ شکافی در میان آن نیست .

در حدیثی آمده است که امیر مؤمنان علی در میدان « صفین » هنگامی که می خواست یاران خود را آماده پیکار کند ، فرمود : « خداوند عزوجل شما را به این وظیفه راهنمایی کرده است ... و فرموده : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ

ص: ۶۲

مَرَّصُوصٌ، بنابراین صفوف خود را همچون یک بنای آهنین محکم کنید، آن ها که زره پوشند، مقدم شوند و آن ها که بی زره هستند، پشت سر آنان قرار گیرند، دندان ها را محکم به هم بفشارید که ... و در برابر نیزه ها در پیچ و خم باشید که برای رد کردن نیزه دشمن مؤثرتر است، به انبوه دشمن خیره نگاه نکنید تا قلبتان قوی تر و روحتان آرام تر باشد، سخن کمتر بگویید که سستی را دور می کند و با وقار شما مناسب تر است، پرچم های خود را کج نکنید و آن ها را از جا تکان ندهید و جز به دست دلیران مسپارید» (۱)

جزء بیست و هشتم (۸۱)

از آیه بالا استفاده می شود که نفس پیکار مطرح نیست، بلکه مهم این است که پیکار « فی سَبِيلِ اللَّهِ » باشد و آن هم با اتحاد و انسجام کامل همانند سدّ فولادین .

ضرورت وحدت جامعه

از مهم ترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان، به هم پیوستگی و انسجام صفوف در میدان نبرد است، نه تنها در نبردهای نظامی، که در نبرد سیاسی و اقتصادی نیز جز از طریق وحدت کاری ساخته نیست .

در حقیقت قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه می کند که تنها با سدّ فولادین آن ها را می توان مهار کرد، تعبیر به « بُنِیَان مَرَّصُوص » جالب ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد، در یک بنا یا سدّ عظیم هر کدام از اجزاء نقشی دارند، ولی این نقش در صورتی مؤثر می شود که هیچ گونه فاصله و شکاف در میان آن ها نباشد و

(۸۲) سوره صَفّ

ص: ۶۳

چنان متحد گردند که گویی یک واحد بیش نیستند، همگی تبدیل به یک دست و یک مُشت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را در هم می کوبد و متلاشی می کند.

افسوس که این تعلیم بزرگ اسلام امروز فراموش شده و جامعه بزرگ اسلامی نه تنها شکل « بُنیان مَرصوص » ندارد، بلکه به صفوف پراکنده ای تبدیل گشته که در مقابل هم ایستاده اند و هر کدام هوایی در سر و هوسی در دل دارند.

باید توجه داشت که وحدت صفوف با گفتار و شعار به دست نمی آید، نیاز به « وحدت هدف » و « وحدت عقیده » دارد و این چیزی است که بدون خلوص نیت و معرفت واقعی و تربیت صحیح اسلامی و احیای فرهنگ قرآن ممکن نیست.

اگر خدا مجاهدینی را دوست دارد که همچون بنیان مَرصوص هستند، پس این جمعیت های پراکنده را دشمن می دارد و هم اکنون آثار خشم خدا و غضب الهی را در این جامعه چند صد میلیونی با چشم

جزء بیست و هشتم (۸۳)

خود می بینیم که یک نمونه آن تسلط گروه کوچک « صهیونیست ها » بر سرزمین های اسلامی است. (خدایا! به ما آگاهی و بیداری و آشنایی با قرآن و تعلیمات حیات بخش آن را مرحمت فرما).

ص: ۶۴

عیسی بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رامی دهد

۶ وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده یعنی تورات می باشم و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد است، هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آن ها آمد، گفتند: این

(۸۴) سوره صَفِّ

سحری است آشکار.

بنابراین من حلقه اتصالی هستم که امت موسی و کتاب او را به امت پیامبر آینده (پیامبر اسلام) و کتاب او پیوند می دهد.

به این ترتیب حضرت مسیح ادعایی جز رسالت الهی، آن هم در مقطع خاصی از زمان نداشت و آن چه به او درباره الوهیت یا فرزند خدا بودن، بسته اند، همه کذب و دروغ است.

گرچه جمعی از بنی اسرائیل به این پیامبر موعود ایمان آوردند، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند و

ص: ۶۵

حتی معجزات آشکار او را انکار کردند .

عجیب این که طایفه یهود قبل از مشرکان عرب ، این پیامبر صلی الله علیه و آله را شناخته بودند و حتی برای شوق دیدار او ترک وطن نموده و طوایفی از آن ها در سرزمین مدینه ساکن شدند، اما با این همه بسیاری از بت پرستان، سرانجام این پیامبر موعود را شناخته و ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاج و عناد و انکار باقی ماندند.

جزء بیست و هشتم (۸۵)

رابطه بشارت و تکامل دین

تعبیر « بشارت » در مورد خبر دادن مسیح از ظهور اسلام ، اشاره لطیفی به تکامل این آیین نسبت به آیین های پیشین است ، بررسی آیات قرآن و مقایسه معارف و تعلیمات اسلام در زمینه عقاید ، احکام ، قوانین و مسائل اخلاقی و اجتماعی با آن چه در کتب عهدین (تورات و انجیل) آمده است ، این برتری را به وضوح نشان می دهد .

گرچه در آیه فوق ذکری از این سخن به میان نیامده که این بشارت در متن کتاب آسمانی مسیح بوده یا نه ، ولی آیات دیگر قرآن گواه بر ذکر آن در خود انجیل است ، در آیه ۱۵۷ اعراف می خوانیم: « الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ . . . : آن ها که از فرستاده خدا ، پیامبر اُمی پیروی می کنند ، همان کس که صفاتش را در تورات و انجیلی

ص: ۶۶

که نزدشان است ، مکتوب می بینند. . .» و بعضی دیگر از آیات قرآن (۱).

(۸۶) سوره صَفِّ

دشمنان حق می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند

۸ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند .

این مضمون دوبار در آیات قرآن مجید ذکر شده است ، با این تفاوت که در یک جا ، «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا» آمده (۳۲ / توبه) ولی در این جا «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا» می باشد .

« راغب » در « مفردات » در توضیح این تفاوت می گوید : آیه نخست اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است و دومی اشاره به خاموش کردن با توسل به مقدمات است .

جزء بیست و هشتم (۸۷)

یعنی خواه آن ها مقدمه چینی کنند یا نکنند ، قادر به خاموش کردن نور الهی نیستند .

آن ها به کسی می مانند که می خواهد نور آفتاب عالمتاب را با

ص: ۶۷

پف کردن خاموش سازد، آن‌ها خفاشانی هستند که گمان می‌کنند اگر چشم از آفتاب فروپوشند و خود را در پرده‌های ظلمت شب فروبرند، می‌توانند به مقابله با این چشمه نور برخیزند.

تاریخ اسلام سند زنده‌ای است بر تحقق آن پیشگویی بزرگ قرآن، چرا که از نخستین روز ظهور اسلام توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد:

گاه از طریق سخریه و ایداء و آزار دشمنان.

گاه از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی.

گاه از طریق تحمیل جنگ‌های گوناگون در میدان‌های اُحد و احزاب و حنین و ...

گاه از طریق توطئه‌های داخلی منافقان.

(۸۸) سوره صَفِّ

گاه از طریق ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمین.

گاه از طریق برنامه تغییر خط و بریدن جوانان اسلام از فرهنگ کهن خویش.

گاه از طریق نشر فحشاء و وسایل فساد اخلاق و انحراف عقیده در میان قشرهای جوان.

ولی همان‌گونه که خداوند اراده کرده بود، این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان نسبت به گذشته وسیع‌تر می‌شود و آمارها نشان می‌دهد که جمعیت مسلمانان جهان علی‌رغم

تلاش های مشترک « صهیونیست ها » و « صلیبی ها » و « ماتریالیست های شرق » رو به افزایش است ، آری آن ها پیوسته می خواهند که نور خدا را خاموش سازند ولی خداوند اراده دیگری دارد . و این یک معجزه جاودانی قرآن است .

۹ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

جزء بیست و هشتم (۸۹)

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند .

تعبیر به « أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ » به منزله بیان رمز پیروزی و غلبه اسلام است ، زیرا در طبیعت « هدایت » و « دین حق » این پیروزی نهفته است ، اسلام و قرآن نور الهی است و نور هر جا باشد ، آثار خود را نشان می دهد و مایه پیروزی است و کراهت مشرکان و کافران نمی تواند سدی در این راه ایجاد کند .

این تأکید در زمانی بود که هنوز اسلام در شبه جزیره عربستان جا نیفتاده بود ، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان ، اما قرآن در همان وقت مؤکدا روی این مسأله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیشگویی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام هم از نظر منطق و هم از نظر پیشرفت علمی بر مذاهب دیگر غالب شد و دشمنان را از

ص: ۶۹

قسمت های وسیعی از جهان عقب زد و جای آن ها را گرفت و

(۹۰) سوره صَفَّ

هم اکنون نیز در حال پیشروی است .

البته مرحله نهایی این پیشروی به عقیده ما با ظهور حضرت مهدی "عج" تحقق می یابد که این آیات خود دلیلی بر آن ظهور عظیم است .

درباره محتوای این آیه و این که منظور غلبه منطقی یا غلبه قدرت است و ارتباط آن با ظهور حضرت مهدی چگونه است ؟ بحث های بیشتری ذیل آیه ۲۳ سوره توبه آورده ایم . (۱)

ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر

۱۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده اید ! آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردناک شما را رهایی می بخشد ، راهنمایی کنم ؟

۱۱ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

جزء بیست و هشتم (۹۱)

بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جان هایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است، اگر بدانید .

ص: ۷۰

۱- به تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۳۶۸ تا ۳۸۹ مراجعه شود .

با این که «ایمان» و «جهاد» از واجبات قطعیه اند ولی در این جا آن را نه به صورت امر، بلکه به صورت پیشنهاد تجارت، مطرح می کند، آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف بی پایان خدا حکایت می کند.

بدون شک نجات از عذاب الیم، از مهم ترین خواسته های هر انسانی است و لذا این سؤال که آیا می خواهید شما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب الیم رهایی می بخشد؟ برای همه جالب توجه است.

هنگامی که با این سؤال دل ها را به سوی خود جذب کرد، بی آن که منتظر پاسخ آن ها باشد، به شرح آن تجارت پرسود پرداخته و می افزاید: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ...».

(۹۲) سوره صَفَّ

بدون شک خدا نیازی به این تجارت پرسود ندارد، بلکه تمام منافع آن در بست به مؤمنان تعلق می گیرد.

ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله از ایمان به خدا جدا نیست، همان گونه که جهاد با جان از جهاد با مال نمی تواند جدا باشد، زیرا تمام نبردها نیاز به وسایل و امکاناتی دارد که از طریق کمک های مالی باید تأمین شود، بعضی قادر بر هر دو نوع جهادند و بعضی تنها قادر بر جهاد با مال و در پشت جبهه اند و گاه تنها جان دارند و آماده بذل جان.

اما به هر صورت باید این دو نوع جهاد با یکدیگر توأم گردد تا پیروزی فراهم شود و اگر می بینیم که جهاد با مال مقدم داشته

شده ، نه به خاطر آن است که از جهاد با جان مهم تر می باشد ، بلکه به خاطر این است که مقدمه آن محسوب می شود ، چراکه ابزار جهاد از طریق کمک های مالی فراهم می گردد .

دنیا ، تجارتخانه اولیاء خدا است

در نهج البلاغه آمده : علی در مقابل شخص پرادعایی که به

جزء بیست و هشتم (۹۳)

اصطلاح « جانماز ، آب می کشید » و پشت سر هم مذمت دنیا می کرد ، فرمود : « اشتباه کردی ، دنیا برای آن ها که بیدار و آگاهند ، سرمایه بزرگی است و سپس شرحی در این زمینه بیان فرمود از جمله این که ؛ دنیا « تجارتخانه دوستان خدا » (مَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ) است ^(۱)

بنابراین اگر در یک جا دنیا به « مزرعه » آخرت تشبیه شده ، در این جا به تجارتخانه تشبیه گردیده است که انسان سرمایه هایی را که از خدا گرفته ، به گران ترین قیمت به خود او می فروشد و در برابر متاع ناچیزی که همان مال و جان او است ، بزرگترین نعمت را از او دریافت می دارد .

پایان سوره صَفَّ

ص: ۷۲

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۱۳۱ (با تلخیص) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

آن چه در آسمان ها و زمین است ، همواره تسبیح خدا می گویند ، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا و عزیز و حکیم است .

نخست بر « مالکیت و حاکمیت » و سپس « منزّه بودن خداوند از هر گونه ظلم و ستم و نقص » تأکید می کند ، زیرا با توجه به مظالم بی حساب ملوک و شاهان ، واژه « مَلِكِ » تداعی معانی نامقدسی می کند که با کلمه « قُدُّوس » همه شستشو می شود .

و از طرفی روی « قدرت » و « علم » که دو رکن اصلی حکومت است ، تکیه می نماید . این صفات ارتباط نزدیکی به بحث های

جزء بیست و هشتم (۹۵)

آینده این سوره دارد و نشان می دهد که انتخاب اوصاف حق در آیات مختلف قرآن روی حساب و نظم و رابطه خاصی است

درباره تسبیح

ص: ۷۳

عمومی موجودات جهان ، به تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۳۳ ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء و جلد ۱۴ صفحه ۴۹۷ ذیل آیه ۴۱ سوره نور مراجعه کنید ، ضمناً خلاصه مطالب مذکور درباره تسیح موجودات جهان ذیل آیه ۱ سوره تغابن در همین جلد منتخب تفسیر نمونه آمده است .

اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده ، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آن ها بخواند و آن ها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن

(۹۶) سوره جُمُعَه

در گمراهی آشکاری بودند .

«أُمِّيِّينَ» جمع «أُمِّي» به معنی "درس نخوانده" است ، منسوب به «أُم» (مادر) یعنی مکتبی جُز دامان مادرش را ندیده است .

می گوید : پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد و دلیلی باشد بر حقانیت او ، چراکه کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم و فرهنگی چون فرهنگ اسلام ، محال است زاییده فکر بشر باشد ، آن هم بشری که نه خود درس خوانده و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این نوری است که از ظلمت برخاسته و باغ سرسبزی است که از دل کویر سربرآورده و این خود

ص: ۷۴

معجزه ای است آشکار و سندی است روشن بر حقانیت او .

در آیه فوق هدف از این بعثت را در سه امر به شرح زیر خلاصه کرده است :

۱ جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است .

جزء بیست و هشتم (۹۷)

۲ تهذیب و تزکیه نفوس .

۳ تعلیم کتاب و حکمت .

دو مورد اخیر ، دو هدف بزرگ و نهایی را تشکیل می دهد. آری پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که انسان ها را هم در زمینه علم و دانش و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند و مسیر الی الله را پیش گیرند و به مقام قرب او نایل شوند .

این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن « تزکیه » مقدم بر « تعلیم » و در بعضی « تعلیم » مقدم بر « تزکیه » شمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم .

این تعبیر ضمن این که نشان می دهد این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (اخلاق زاییده علم است همان گونه که علم زاییده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می سازد ،

(۹۸) سوره جُمُعَه

البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم .

ص: ۷۵

« حَكْمَه » در اصل به معنی " منع کردن به قصد اصلاح " است ، بنابراین مفهوم آن دلایل عقلی است و از این جا روشن می شود که ذکر « کِتَاب » و « حَكْمَه » پشت سر یکدیگر می تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت یعنی « وحی » و « عقل » بوده باشد ، یا به تعبیر دیگر احکام آسمانی و تعلیمات اسلام در عین این که از وحی الهی سرچشمه می گیرد با ترازوی عقل قابل سنجش و درک می باشد (منظور کلیات احکام است) .

و اما « ضَلالِ مُبِینٍ » (گمراهی آشکار) که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسته و پرمعنایی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آن ها حکمفرما بود ، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که بت هایی از سنگ و چوب با دست خود می تراشیدند ، پرستش می کردند و در مشکلات خود به این موجودات بی شعور پناه می بردند .

جزء بیست و هشتم (۹۹)

دختران خود را با دست خویش زنده به گور می کردند ، سهل است به این عمل فخر و مباهات نیز می کردند که نگذاریم ناموسمان به دست بیگانگان بیفتد .

مراسم نماز و نیایش آن ها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بوده و حتی زنان به صورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف می کردند و آن را عبادت می شمردند .

ص: ۷۶

انواع خرافات و موهومات بر افکار آن ها حاکم بود و جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباحثاتشان ، زن در میان آن ها متاع بی ارزشی بود که حتی روی آن قمار می زدند و از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود، کینه ها و عداوت هارا پدران به ارث به فرزندانشان منتقل می کردند و به همین دلیل خونریزی و کُشت و کُشتار یک امر عادی محسوب می شد.

آری پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آن ها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد و تعلیم و تربیت نمود و به راستی نفوذ در چنین جامعه گمراهی خود یکی از دلایل عظمت اسلام و

(۱۰۰) سوره جُمُعَه

معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است .

۳ وَ اٰخِرِيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوْا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ

و رسول بر گروه دیگری که هنوز به آن ها ملحق نشده اند و او عزیز و حکیم است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها مبعوث به این قوم «اُمّی» نبود ، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربرمی گیرد . اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پا به عرصه وجود گذاردند ، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافتند و از سرچشمه زلال قرآن و سنت محمدی صلی الله علیه و آله سیراب گشتند ، آری آن ها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند .

به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می شود ، در حدیثی می خوانیم ؛

ص: ۷۷

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود ، سؤال کردند : « این ها چه کسانی هستند ؟ » پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود : « لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الثُّرَيَّا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ :

جزء بیست و هشتم (۱۰۱)

اگر ایمان در ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب المثل است) باشد ، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند .

۴ ذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است .

هم رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله ، برای امت فضل الهی است و هم مقام نبوت برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله . ناگفته پیدا است که تعبیر « مَنْ يَشَاءُ » (هر کس را بخواهد) مفهومی این نیست که خدا بی حساب ، فضل و مرحمت خود را به کسی می دهد ، بلکه مشیت در این جا توأم با حکمت است ، همان گونه که توصیف خداوند را به عزیز و حکیم در نخستین آیه سوره این مطلب را روشن ساخته است .

فضل الهی روی حساب است

در حدیثی آمده است که جمعی از فقرای امت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند : « ای رسول خدا ! ثروتمندان اموالی برای انفاق

(۱۰۲) سوره جُمُعَه

دارند و ما چیزی نداریم ، وسیله ای برای حج دارند و ما نداریم و امکانات برای آزاد کردن بندگان دارند و ما نداریم .

ص: ۷۸

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « هر کسی که صد بار « تکبیر » بگوید ، افضل است از آزاد کردن یک برده و کسی که صد بار « تسبیح خدا » بگوید ، افضل است از این که یکصد اسب را برای جهاد زین و لجام کند و کسی که صد بار « لا اله الا الله » بگوید ، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است ، مگر این که کسی بیشتر بگوید . »

این سخن به گوش اغنیاء رسید، آن ها نیز به سراغ این اذکار رفتند ، فقرای امت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: « سخن شما به گوش این ها رسیده و آن ها نیز مشغول ذکر شده اند . »

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ : این فضل الهی است به هر کس بخواهد، می دهد» (اشاره به این که این برای امثال شماست که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن را در اختیار ندارید و اما برای آن ها که ثروتمندند ، راه وصول به فضل الهی از طریق انفاق از

جزء بیست و هشتم (۱۰۳)

ثروت هایشان است و البته در این ثواب شما هم شریک شده اند) . (۱)

چهارپایی بر او کتابی چند

۵ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ص: ۷۹

کسانی که مکلف به تورات شدن دولی حق آن را اداء نمودند، مانند رازگوشی هستند که کتاب هایی را حمل می کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند، مثال بدی دارند و خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی کند .

در بعضی از روایات آمده است که یهود می گفتند : « اگر محمد به رسالت مبعوث شده ، رسالتش شامل حال ما نیست » ، لذا نخستین آیه مورد بحث به آن ها گوشزد می کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقاً

(۱۰۴) سوره جُمُعَه

خوانده و عمل می کردید ، این سخن را نمی گفتید ، چراکه بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن آمده است .

او از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب هایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است .

این گویاترین مثالی است که برای عالم بی عمل می توان بیان کرد که سنگینی مسؤولیت علم را بر دوش دارد بی آن که از برکات آن بهره گیرد و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامه عملی آن بی خبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند .

این آیه هشدار می است به همه مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتی همچون یهود پیدا نکنند ، این فضل عظیم الهی که شامل حال

آن‌ها شده و این قرآن مجید که بر آن‌ها نازل گردیده، برای این نیست که تنها در خانه‌ها خاک بخورد، یا به عنوان «تعویذ چشم زخم» حمایل

جزء بیست و هشتم (۱۰۵)

کنند یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه آئینه به خانه تازه بفرستند و تا این حد آن را تنزل ندهند و یا آخرین همت آن‌ها تلاش و کوشش برای رعایت تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل از آن اثری به چشم نخورد.

سپس در ادامه این مثل می‌افزاید: «بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ...» چگونه آن‌ها تشبیه به «حمار حامل اسفار» نشوند در حالی که نه تنها با عمل که با زبان هم آیات الهی را انکار کردند؟

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه و پرمعنی می‌فرماید: «خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند».

درست است که هدایت کار خدا است، اما زمینه لازم دارد و زمینه آن که روح حق‌طلبی و حق‌جویی است، باید از ناحیه خود انسان‌ها فراهم شود و ستمگران از این مرحله دورند.

(۱۰۶) سوره جُمُعَه

۶ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدا

ص: ۸۱

غیر از مردم هستید، آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید).

اگر شما راست می‌گویید و دوست خاص او هستید، پس چرا این قدر به زندگانی دنیا چسبیده‌اید؟ چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید.

قرآن همین معنی را به تعبیر دیگری در آیه ۹۶ سوره بقره بازگو کرده است، می‌گوید: «آن‌ها را حریص‌ترین مردم بر زندگی این دنیا می‌یابی، حتی حریص‌تر از مشرکان، تا آن‌جا که هر یک از آن‌ها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب الهی باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن‌ها بینا است».

عالم بی عمل

جزء بیست و هشتم (۱۰۷)

بدون شک تحصیل علم، مشکلات فراوانی دارد، ولی این مشکلات هر قدر باشد، در برابر برکات حاصل از علم، ناچیز است. بیچارگی انسان روزی خواهد بود که زحمت تحصیل علم را بر خود هموار کند، اما چیزی از برکاتش عاید او نشود، درست بسان چهارپایی است که سنگینی یک بار کتاب را به پشت خود احساس می‌کند، بی آن‌که از محتوای آن بهره گیرد.

در بعضی از تعبیرات، عالم بی عمل به «شَجَرٌ بِلَا ثَمَرٍ» (درخت بی میوه) یا «سَحَابٌ بِلَا مَطَرٍ» (ابر بی باران) یا شمعی که

می سوزد و اطراف خود را روشن می کند ولی خودش از بین می رود، یا چهارپایی که به آسیاب می بندند و دائما زحمت می کشد و طی طریق می کند ، اما چون به دور خود می گردد ، هرگز راهی را طی نمی کند و به جایی نمی رسد و مانند این تشبیهات که هر کدام بیانگر گوشه ای از سرنوشت شوم عالم بی عمل است ، تشبیه شده است .

در روایات اسلامی نیز در نکوهش این گونه عالمان، تعبیرات

(۱۰۸) سوره جُمُعَه

تکان دهنده ای آمده است :

از جمله؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: « هر کس علمش افزوده شود ولی بر هدایتش نیفزاید، این علم جز دوری از خدا ، برای او حاصلی ندارد » (مَنْ اَزْدَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا بُعْدًا) . (۱)

در جای دیگر از امیرمؤمنان علی می خوانیم: «علم باعمل توأم است ، هر کس چیزی را می داند ، باید به آن عمل کند و علم فریاد می زند و عمل را دعوت می کند ، اگر به او پاسخ مثبت نداد ، از آن جا کوچ می کند» (اَلْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ ، فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَاِنْ اَجَابَهُ وَاِلَّا اِزْتَحَلَ عَنْهُ) . (۲)

۷ وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ اَبْدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيهِمْ وَ اللّٰهُ

ص: ۸۳

۱- « مَحَجَةُ الْبَيْضَاء » ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶ .

۲- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۳۶۶ .

ولی آن ها هرگز تمنای مرگ نمی کنند ، به خاطر اعمالی

جزء بیست و هشتم (۱۰۹)

که از پیش فرستاده اند و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد.

در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکی از دو عامل است ؛ یا به زندگی بعد از مرگ، ایمان ندارد و مرگ را هیولای فنا و نیستی و ظلمتکده عدم می پندارد و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد .

و یا این که به جهان پس از مرگ معتقد است ، اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه می بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ ، سخت بیمناک است .

و از آن جا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند ، طبعاً علت وحشت آن ها از مرگ ، عامل دوم بود .

۸ قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

بگو این مرگی که از آن فرار می کنید، سرانجام باشما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار باخبر است ، برده می شوید و شما را از آن چه انجام می دادید، خبر می دهد .

(۱۱۰) سوره جُمُعَه

ولی مسلماً این وحشت و اضطراب ، مشکلی را حل نمی کند چون مرگ ، شتری است که بر درِ خانه همه خوابیده است .

قانون مرگ ، از عمومی ترین و گسترده ترین قوانین این عالم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می میرند و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی ماند .

تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک سازی اعمال و شستشوی دل از آلودگی گناه می باشد که هرکس حسابش پاک است ، از محاسبه اش چه باک است ؟

علل سه گانه ترس انسان از مرگ

معمولاً غالب مردم از مرگ می ترسند ، تنها گروه اندکی هستند که بر چهره مرگ لبخند می زنند و آن را در آغوش می فشارند ، دلّقی (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۱۱)

رنگ رنگ را می دهند و جانی جاودان را می گیرند .

چرا مرگ و مظاهرش و حتی نام آن برای عده ای دردآور است ؟

۱ دلیل عمده اش این است که به زندگی بعد از مرگ ، ایمان ندارند و یا اگر ایمان دارند، این ایمان به صورت یک باور عمیق درنیامده و بر افکار و عواطف آن ها حاکم نشده است .

وحشت انسان از فناء و نیستی ، طبیعی است . انسان حتی از تاریکی شب می ترسد چرا که ظلمت ، نیستی نور است و گاه از مرده نیز می ترسد چرا که آن هم در مسیر فناء قرار گرفته است .

ص: ۸۵

۱- دلّقی یعنی جامه کهنه وصله دار ، آن هم وصله های غیرهمرنگ .

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است (*الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ*). (۱)

اگر باور کند که این جسم خاکی، قفسی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شکست، آزاد می شود و به هوای کوی دوست پَر و بال

۱ «سَفِينَةُ الْبَحَارِ»، جلد ۱، صفحه ۶۰۳.

(۱۱۲) سوره جُمُعَه

می زند، اگر باور کند که «حجاب چهره جان می شود غبار تنش»، مسلماً در آرزوی آن دم است که از این چهره پرده برفکند.

اگر باور کند که مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست و تنها «دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنش»، آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد، هرگز از مرگ وحشت نمی کند، در عین این که زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است.

۲ علت دیگر برای ترس از مرگ، دلبستگی بیش از حد به دنیا است، چراکه مرگ میان او و محبوبش جدایی می افکند و دل کندن از آن همه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پُر عیش و نوش فراهم ساخته، برای او طاقت فرسا است.

۳ عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پُر بودن ستون سیئات نامه عمل است

در حدیثی می خوانیم: کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض

ص: ۸۶

کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله من چرا مرگ را دوست نمی دارم؟» فرمود: «آیا

جزء بیست و هشتم (۱۱۳)

ثروتی داری؟» عرض کرد: «آری»، فرمود: «چیزی از آن را پیش از خود فرستاده ای؟» عرض کرد: «نه»، فرمود: «به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمال از حسنات خالی است)». (۱)

دیگری نزد ابوذر آمد و همین سؤال را کرد که: «چرا از مرگ متنفریم؟» فرمود: «لَا يَنْتَكُمُ عَمْرُتُمُ الدُّنْيَا وَ خَرَبْتُمْ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمَرَانِ إِلَى خَرَابٍ: برای این که شما دنیا را آباد کرده اید و آخرتتان را ویران، طبعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی منتقل شوید» (۲)

بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته

۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(۱۱۴) سوره جُمُعَه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است

ص: ۸۷

۱- «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ»، جلد ۸، صفحه ۲۵۸.

۲- «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ»، جلد ۸، صفحه ۲۵۸.

اگر می دانستید .

«تُودَى» از ماده « نداء » به معنی " بانگ برآوردن " است و در این جا به معنی " اذان " است ، زیرا در اسلام ندایی برای نماز جُز اذان نداریم .

البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعی دارد که هر کار مزاحمی را شامل می شود .

اما این که چرا روز « جمعه » را به این نام نامیده اند ؟ به خاطر اجتماع مردم در این روز برای نماز است .

۱۰ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

وهنگامی که نماز پایان گرفت، شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد نمایید تا رستگار شوید .

جزء بیست و هشتم (۱۱۵)

گرچه جمله « اِبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ » (فضل خدا را طلب کنید) یا تعبیرات مشابه آن در قرآن مجید شاید غالبا به معنی " طلب روزی و کسب و تجارت " آمده است ، ولی روشن است که مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار یکی از مصادیق آن است ، لذا بعضی آن را به معنی " عیادت مریض " و " زیارت مؤمن " یا " تحصیل علم و دانش " تفسیر کرده اند ، هرچند منحصر به این ها نیز نمی باشد .

جمله « وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا » مفهوم گسترده ای دارد که اشاره

ص: ۸۸

به یاد خدا و فکر و توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت ، مصادیقی از آن است . این نیز مسلم است که روح « ذکر » ، « فکر » است و ذکر بی فکر ، لقلقه زبانی بیش نیست و آن چه مایه فلاح و رستگاری است ، همان ذکر آمیخته با تفکر در جمیع حالات است .

اصولاً ادامه « ذکر » سبب می شود که یاد خدا در اعماق جان انسان

(۱۱۶) سوره جُمُعَه

رسوخ کند و ریشه های غفلت و بی خبری که عامل اصلی هرگونه گناه است ، را بسوزاند و انسان را در مسیر فلاح و رستگاری قرار دهد و حقیقت «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» حاصل گردد .

۱۱ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند ، پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تورا ایستاده به حال خود رهامی کنند، بگو آن چه نزد خداست، بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است .

تعبیر به « لَهْو » اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که به هنگام ورود قافله تازه ای به مدینه می زدند که هم نوعی اخبار و اعلام بود و هم وسیله ای برای سرگرمی و تبلیغ کالا .

ص: ۸۹

تعبیر به «انْفُضُوا» به معنی "پراکنده شدن" و "انصراف از نماز

جزء بیست و هشتم (۱۱۷)

جماعت" و "روی آوردن به کاروان" است که طبق شأن نزول آیه هنگامی که کاروان «دحیه» وارد مدینه شد، با صدای طبل و سایر آلات لهو مردم را به بازار فراخواند، مردم مدینه حتی مسلمانانی که در مسجد مشغول استماع خطبه نماز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به سوی او شتافتند و تنها سیزده نفر و به روایتی کمتر در مسجد باقی ماندند.

تعبیر به «قائما» نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده، خطبه نماز جمعه را می خواند.

ثواب و پاداش الهی و برکاتی که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت معنوی و روحانی عاید شما می شود، قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست و اگر از این می ترسید که روزی شما بریده شود، اشتباه می کنید، خداوند بهترین روزی دهندگان است.

نخستین نماز جمعه در اسلام

در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه، پیش

(۱۱۸) سوره جُمُعَه

از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کند، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند: یهود در یک روز هفته اجتماع می کنند (روز شنبه) و نصاری نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه)، خوب است ما هم روزی را قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوییم و شکر او را به جا آوریم، آن ها

ص: ۹۰

روز قبل از شنبه را که در آن زمان « یَوْمُ الْعَرُوبَةِ » نامیده می شد، برای این هدف برگزیدند و به سراغ « اسعد بن زراره » (یکی از بزرگان مدینه) رفتند، او نماز را به صورت جماعت با آن ها به جا آورد و به آن ها اندرز داد و آن روز، روز « جمعه » نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود. « اسعد » دستور داد گوسفندی را ذبح کردند و نهار و شام همگی از همان یک گوسفند بود، چراکه تعداد مسلمانان در آن روز بسیار کم بود... و این نخستین جمعه ای بود که در اسلام تشکیل شد.

اما اولین جمعه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابش تشکیل دادند، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد، وارد مدینه شد و آن روز، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر بود، حضرت صلی الله علیه و آله چهار روز

جزء بیست و هشتم (۱۱۹)

در « قبا » ماندند و مسجد قبا را بنیان نهادند، سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد (فاصله میان قبا و مدینه بسیار کم است و امروز قبا یکی از محله های داخل مدینه است) و به هنگام نماز جمعه به محله « بنی سالم » رسید و مراسم نماز جمعه را در آن جا برپاداشت و این اولین جمعه ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اسلام به جا آورد، خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که اولین خطبه حضرت صلی الله علیه و آله در مدینه بود. (۱)

ص: ۹۱

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامی قبل از هر چیز آیات همین سوره است که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور می دهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوی آن بشتابند و هرگونه کسب و کار و برنامه مزاحم را ترک گویند تا آن جا که اگر در سالی که مردم گرفتار

(۱۲۰) سوره جُمُعَه

کمبود مواد غذایی هستند، کاروانی بیاید و نیازهای آن ها را با خود داشته باشد، به سراغ آن نروند و برنامه نماز جمعه را ادامه دهند .

در احادیث اسلامی نیز تأکیدهای فراوانی در این زمینه وارد شده است از جمله : در خطبه ای که موافق و مخالف آن را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند ، آمده است : «خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده ، هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند ، خداوند او را پریشان می کند و به کار او برکت نمی دهد، بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود ، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کار توبه کند». (۱)

روایات در این زمینه بسیار است که ذکر همه آن ها به طول می انجامد، در این جا با اشاره به یک حدیث دیگر این بحث را پایان می دهیم .

کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، عرض کرد: «یا رسول الله! من بارها آماده حج شده ام، اما توفیق نصیبم نشده»، فرمود: «عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حَرْجُ الْمَسَاكِينِ: بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است» (۱) (اشاره به این که بسیاری از برکات کنگره عظیم اسلامی حج در اجتماع نماز جمعه وجود دارد).

البته باید توجه داشت که مذمت های شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه آمده است و تارکان نماز جمعه در ردیف منافقان شمرده شده اند، در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد، یعنی در زمان حضور امام معصوم و مبسوط الید، ولی در زمان غیبت بنابراین که واجب مخیر باشد (تخیر میان نماز جمعه و نماز ظهر) و از روی استخفاف و انکار انجام نگیرد، مشمول این مذمت ها نخواهد شد، هر چند عظمت نماز جمعه و اهمیت فوق العاده آن در این حال نیز محفوظ است (توضیح

(۱۲۲) سوره جُمُعَه

بیشتر درباره این مسأله را در کتب فقهی باید مطالعه کرد).

فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه

نماز جمعه قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دستجمعی است و اثر عمومی عبادات را که تلطیف روح و جان و شستن دل از آلودگی های گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می باشد، دربردارد، خصوصا

ص: ۹۳

این که مقدماتاً دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواعظ و اندرزها و امر به تقوا و پرهیزگاری است .

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی ، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه حج، بزرگترین کنگره اسلامی می باشد و به همین دلیل در روایتی که قبلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردیم ، آمده بود که جمعه ، حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند .

در حقیقت اسلام به سه اجتماع بزرگ اهمیت می دهد ؛

اجتماعات "روزانه" که در نماز جماعت حاصل می شود .

اجتماع "هفتگی" که در مراسم نماز جمعه است .

جزء بیست و هشتم (۱۲۳)

و اجتماع حج که در کنار خانه خدا " هر سال یک بار " انجام می گیرد .

نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است، خصوصاً این که یکی از برنامه های خطیب در خطبه نماز جمعه ، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و به این ترتیب این اجتماع عظیم و پرشکوه می تواند منشأ برکات زیر شود :

الف : آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی .

ب : ایجاد همبستگی و انسجام هرچه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آن ها را بلرزاند.

ج : تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان.

د : جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی .

به همین دلیل همیشه دشمنان اسلام، از یک نماز جمعه جامع الشرایط که دستورهای اسلامی دقیقاً در آن رعایت شود ، بیم داشته اند .

(۱۲۴) سوره جُمُعَه

و نیز به همین دلیل نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومت ها بوده است ، منتها حکومت های عدل همچون حکومت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن بهترین بهره برداری ها را به نفع اسلام و حکومت های جور همانند بنی امیه از آن سوءاستفاده برای تحکیم پایه های قدرت خود می کردند .

در طول تاریخ مواردی را مشاهده می کنیم که هر کس می خواست بر ضد حکومتی قیام کند ، نخست از شرکت در نماز جمعه او خودداری می کرد ، چنان که در داستان عاشوراء می خوانیم که گروهی از شیعیان در خانه « سلیمان بن صرد خزاعی » جمع شدند و نامه ای خدمت امام حسین از کوفه فرستادند که در نامه آمده بود: « نعمان بن بشیر " والی بنی امیه بر کوفه، منزوی شده و ما در نماز جمعه او شرکت نمی کنیم و چنان چه بدانیم شما به سوی ما حرکت کرده اید، او را از کوفه بیرون خواهیم کرد ».(۱)

جزء بیست و هشتم (۱۲۵)

توجه به این نکته که طبق فقه شیعه در محدوده یک فرسخ در یک فرسخ ، بیش از یک نماز جمعه جایز نیست و حتی کسانی که در دو فرسخی (تقریباً ۱۱ کیلومتری) از محل انعقاد نماز جمعه قرار دارند ،

ص: ۹۵

در آن نماز شرکت می کنند، روشن می شود که عملاً در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد، بنابراین چنین اجتماعی عظیم ترین اجتماع آن منطقه را تشکیل می دهد.

شرایط وجوب نماز جمعه

در این که امام جمعه مانند هر امام جماعت دیگر باید عادل باشد، تردیدی نیست ولی سخن در این است که شرایطی افزون بر این دارد یا نه؟

جمعی معتقدند این نماز از وظایف امام معصوم یا نماینده خاص او است و به تعبیر دیگر مربوط به زمان حضور امام معصوم است.

در حالی که بسیاری از محققین معتقدند که این شرط وجوب عینی

(۱۲۶) سوره جُمُعَه

نماز جمعه است، ولی برای وجوب تخییری این شرط لازم نیست و در زمان غیبت نیز می توان نماز جمعه را برپاداشت و جانشین نماز ظهر می شود و حق هم همین است، بلکه هر گاه حکومت اسلامی با شرایط آن از طرف نایب عام امام تشکیل گردد، احتیاط این است که امام جمعه منصوب از طرف او باشد و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند.

سایر مسائل مربوط به نماز جمعه را باید در کتب فقهی و حدیثی جستجو نمود. (۱) پایان سوره جُمُعَه

ص: ۹۶

سوره مُنَافِقُونَ

سوره مُنَافِقُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

هنگامی که منافقان نزد تو می آیند ، می گویند : ما شهادت می دهیم که حتما تو رسول خدایی خداوند می داند که تو قطعا رسول او هستی ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند .

« مُنَافِق » در اصل از ماده « نَفَق » به معنی "نفوذ و پیشروی" است و « نَفَق » به معنی "کانال ها و نقب هایی است که زیر زمین می زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند" .

و به این ترتیب « منافق » کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی کاری و پنهان کاری در جامعه نفوذ کند

(۱۲۸) سوره مُنَافِقُونَ

و به هنگام خطر از طریق دیگر فرار نماید .

نخستین نشانه نفاق ، دوگانگی ظاهر و باطن است که با زبان مؤکدا اظهار ایمان می کنند ولی در دل آن ها مطلقا خبری از ایمان نیست ، این دروغگویی و کذب ، این دوگانگی درون و برون محور اصلی نفاق را تشکیل می دهد .

قابل توجه این که صدق و کذب دو گونه است؛ «صدق و کذب خیری» و «صدق و کذب مخبری». در قسم اول معیار، موافق و مخالف واقع بودن است، ولی در قسم دوم موافقت و مخالفت با اعتقاد، مطرح است، یعنی اگر انسان خبری می دهد که مطابق با واقع است ولی بر خلاف عقیده او، آن را کذب (مخبری) می نامیم و اگر موافق عقیده او است، صدق می باشد.

روی این حساب، شهادت منافقان به رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از نظر اخبار، هرگز کذب نبود، یک واقعیت بود، ولی از نظر گوینده و مخبر چون بر خلاف عقیده آن ها بود، کذب محسوب می شد، لذا قرآن می گوید: تو پیغمبر خدا هستی اما این ها دروغ می گویند.

جزء بیست و هشتم (۱۲۹)

به تعبیر دیگر منافقان نمی خواستند خبر از رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدهند، بلکه می خواستند از اعتقاد خود به نبوت او خبر دهند و مسلماً در این خبر دروغگو بودند.

سرچشمه نفاق و نشانه های منافقان

مسأله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و پایه های اسلام، قوی و پیروزی آن آشکار شد و گرنه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت، زیرا مخالفان قدرتمند هر چه می خواستند، آشکارا بر ضد اسلام می گفتند و انجام می دادند و از کسی پروا نداشتند و نیازی به کارهای منافقانه نبود.

ص: ۹۸

اما هنگامی که نفوذ و گسترش اسلام در مدینه دشمنان را در ضعف و ناتوانی قرار داد، دیگر اظهار مخالفت به طور آشکار مشکل و گناه غیر ممکن بود و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه های تخریبی خود تغییر چهره داده، ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند،

(۱۳۰) سوره مُنَافِقُونَ

ولی در خفاء به اعمال خود ادامه می دادند .

اصولاً طبیعت هرانقلابی این است که بعد از پیروزی چشمگیر با صفوف منافقان روبرو خواهد شد و دشمنان سرسخت دیروز به صورت عوامل نفوذی امروز در لباس دوستان ظاهری جلوه گر می شوند و از این جا است که می توان فهمید چرا این همه آیات مربوط به منافقین در مدینه نازل شده نه در مکه .

این نکته نیز قابل توجه است که مسأله نفاق و منافقان خاص عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه هر جامعه ای مخصوصاً جوامع انقلابی با آن روبرو هستند، به همین دلیل باید تحلیل ها و موشکافی های قرآن را روی این مسأله نه به عنوان یک مسأله تاریخی، بلکه به عنوان یک مسأله مورد نیاز فعلی، مورد بررسی دقیق قرارداد و از آن برای مبارزه با روح نفاق و خطوط منافقین در جوامع اسلامی امروز الهام گرفت .

و نیز باید نشانه های آن ها را که قرآن به طور گسترده بازگو کرده است، دقیقاً شناخت و از طریق این

جزء بیست و هشتم (۱۳۱)

نشانه ها به خطوط و نقشه های آن ها پی برد .

ص: ۹۹

نکته مهم دیگر این که خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است ، چراکه از یک سو شناخت آن ها غالباً آسان نیست و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می کنند که جدا ساختن آن ها کار بسیار مشکلی است و از سوی سوم روابط مختلف آن ها با سایر اعضای جامعه کار مبارزه با آن ها را دشوار می سازد .

به همین دلیل اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده و نیز به همین دلیل قرآن سخت ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آن ها را کوبیده ، هیچ دشمنی را نکوبیده است .

نفاق « اعتقادی » و « رفتاری »

نفاق معنی وسیعی دارد که هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن را شامل می شود، مصداق بارز آن ، نفاق عقیدتی است که آیات سوره منافقین

(۱۳۲) سوره مُنَافِقُونَ

معمولاً ناظر به آن است و آن مربوط به کسانی است که در ظاهر اظهار ایمان می کنند ولی در دل شرک و کفر را پنهان می دارند .

اما نفاق رفتاری در مورد کسانی است که اعتقاد باطنی آن ها اسلام است ولی اعمالی برخلاف این تعهد باطنی انجام می دهند که دوگانگی چهره درون و برون را نشان می دهد ، مانند پیمان شکنی ، دروغ ، خیانت در امانت و ... لذا در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است : « ثَلَاثٌ

ص: ۱۰۰

مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؛ مَنْ إِذَا أَتَمَّنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ: سه چیز است که در هر کس باشد، منافق است هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند؛ کسی که در امانت خیانت می کند و به هنگام سخن گفتن دروغ می گوید و هر گاه وعده ای می دهد، تخلف می کند. (۱)

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «ما زاد

جزء بیست و هشتم (۱۳۳)

خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عَيْنُ نِفَاقٍ: هر مقدار خشوع ظاهر بر آن چه در قلب است، افزون گردد، او در نزد ما نفاق است. (۲)

و در جای دیگری از امام علی بن الحسین می خوانیم: «إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي: منافق، نهی از منکر می کند اما خود، آن را ترک نمی گوید و امر به معروف می کند، اما خودش آن را انجام نمی دهد. (۳) و از شعب مهم نفاق عملی، مسأله شرک و ریاکاری است که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

پایان سوره مُنَافِقُونَ

(۱۳۴) سوره تَغَابُنِ

ص: ۱۰۱

۱- «سفینه البحار»، جلد ۲، صفحه ۶۰۵.

۲- «اصول کافی»، جلد ۲، باب صفة النفاق، حدیث ۶.

۳- «اصول کافی»، جلد ۲، باب صفة النفاق، حدیث ۳.

تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آن چه در آسمان ها و زمین است، برای خدا تسبیح می گویند، مالکیت و حکومت از آن او است و ستایش از آن او و بر همه چیز توانا است .

این سوره با تسبیح خداوند آغاز می شود ، خداوندی که مالک و حاکم بر کل جهان هستی و قادر بر همه چیز است .

این تسبیح و حمد در حقیقت لازمه قدرت او بر همه چیز و مالکیت او نسبت به هر چیز است ، زیرا تمام اوصاف جمال و جلالش در این دو امر نهفته است .

جزء بیست و هشتم (۱۳۵)

در آیات مختلف قرآن ، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است .

قرآن می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است و غلغله ای خاموش در پهنه عالم هستی طنین افکنده که بی خبران ، توانایی شنیدن آن را

ندارند ، اما اندیشمندانی که قلب و و جانشان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی به گوش جان می شنوند .

ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است :

بعضی آن را حمد و تسبیح « حالی » دانسته اند و بعضی « قالی » ، که خلاصه نظرات آن ها را با آن چه مورد قبول ما است در ذیل می خوانیم :

۱ جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آن چه ما آن را عاقل می شماریم یا بی جان و غیرعاقل، همه دارای یک نوع درک و شعورند و در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند ،

(۱۳۶) سوره نغابن

هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آن ها پی ببریم و زمزمه حمد و تسبیح آن ها را بشنویم .

آیاتی مانند « وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَلْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ : بعضی از سنگ ها از ترس خدا از فراز کوه ها به پایین می افتند » (۷۴ / بقره)

و مانند آیه « فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ : خداوند به آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آید، آن ها گفتند ما از در اطاعت می آییم » (۱۱ / فصلت) ... و مانند آن را می توان گواه بر این عقیده گرفت .

۲ بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را « زبان حال » می نامیم ، حقیقی است نه مجازی ولی

به

ص: ۱۰۳

زبان حال است نه قال (دقت کنید) .

توضیح این که : بسیار می شود که آثار ناراحتی و درد و رنج و بی خوابی در چهره و چشم او نمایان است ، می گوئیم : هر چند تو از ناراحتیت سخن نمی گویی اما چشم تو می گوید که دیشب به خواب نرفتی و چهره ات گواهی می دهد که از درد و ناراحتی جانکاهی رنج میبری .

جزء بیست و هشتم (۱۳۷)

این « زبان حال » گاهی آن قدر قوی و نیرومند است که « زبان قال » را تحت الشعاع خود قرار می دهد و به تکذیب آن برمی خیزد، این همان چیزی است که علی در گفتار معروفش می فرماید : « مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَيَفَحَاتِ وَجْهِهِ : هرگز کسی رازی را در دل پنهان نمی کند مگر این که در لابلای سخنان ناآگاه و صفحه صورتش آشکار می گردد » (۱) .

از سوی دیگر آیا می توان انکار کرد که یک تابلوی بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است ، گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می دهد و او را مدح و ثنا می گوید ؟

آیا می توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار از قریحه عالی آن ها حکایت می کند و دائما آن ها را می ستاید ؟

(۱۳۸) سوره تغابن

آیا می توان منکر شد که ساختمان های عظیم و کارخانه های

ص: ۱۰۴

۱- « نهج البلاغه » ، حکمت ۲۶ .

بزرگ و مغزهای پیچیده الکترونیک و امثال آن ها ، با زبان بی زبانی از سازنده و مخترع و مبتکر خود سخن می گویند و هر یک در حدّ خود از آن ها ستایش می کنند ؟

بنابراین باید قبول کرد که عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش، با آن همه رازها و اسرار ، با آن عظمت خیره کننده اش و با آن ریزه کاری های حیرت آور همگی « تسبیح و حمد » خداوند را به جا می آورند .

مگر « تسبیح » جُز به معنی پاک و منزّه شمردن از عیوب می باشد ؟ ساختمان و نظم این عالم هستی همگی می گویند خالق آن از هر گونه نقص و عیبی مبرا است .

مگر « حمد » چیزی جُز بیان صفات کمال می باشد ؟ نظام جهان آفرینش از صفات کمال خدا ، از علم بی پایان و قدرت بی انتها و همچنین از حکمت وسیع و فراگیر او سخن می گوید .

جزء بیست و هشتم (۱۳۹)

مخصوصاً با پیشرفت علم و دانش بشر و پرده برداشتن از گوشه هایی از اسرار و رازهای این عالم پهناور ، این حمد و تسبیح عمومی موجودات آشکارتر شده است .

اگر یک روز آن شاعر نکته پرداز ، هر برگگی از برگ های درختان سبز را دفتری از معرفت کردگار می دانست ، دانشمندان گیاه شناس امروز درباره این برگ ها نه یک دفتر ، بلکه کتاب ها نوشته اند و از ساختمان

ص: ۱۰۵

اسرار آمیز کوچکترین اجزای آن یعنی سلول ها گرفته تا طبقات هفتگانه برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده برگ ها در این کتاب ها ، بحث ها کرده اند .

بنابراین هر برگی شب و روز نغمه توحید سر می دهد و آواز رسای تسبیحش را در درون جنگل ، بر فراز کوه ها و در خمیدگی دره ها پخش می کند ، اما بی خبران چیزی از آن نمی فهمند ، خاموشش می شمارند و زبان بسته .

این معنی برای تسبیح و حمد عمومی موجودات کاملاً

(۱۴۰) سوره تغابن

قابل درک است و نیاز به آن ندارد که ما برای همه ذرات عالم هستی درک و شعور قائل شویم ، چراکه دلیل قاطعی برای آن در دست نیست و آیات گذشته نیز به احتمال زیاد همان را بیان می کند .

ولی در این جا یک سؤال باقی می ماند و آن این که اگر منظور از تسبیح و حمد ، حکایت نظام آفرینش از پاکی و عظمت و قدرت خدا است و صفات « سلیه » و « ثبوتیه » او را شرح می دهد پس چرا قرآن می گوید : شما حمد و تسبیح آن ها را نمی فهمید ؟ اگر بعضی نفهمند ، حداقل دانشمندان که می فهمند .

ولی این سؤال ، دو پاسخ دارد :

نخست این که روی سخن با اکثریت مردم نادان و مخصوصاً مشرکان است و دانشمندان با ایمان که در اقلیت قرار دارند ، از این

ص: ۱۰۶

عموم ، مستثنا هستند که هر عامی استثنایی دارد .

دیگر این که آن چه ما از اسرار این عالم می دانیم ، در برابر آن چه نمی دانیم ، همانند قطره ای است در برابر دریا و ذره کاهی است در مقابل یک کوه عظیم ، که اگر درست بیندیشیم ، حتی نام علم و دانش نمی توان بر آن گذاشت .

جزء بیست و هشتم (۱۴۱)

بنابراین ما تسبیح و حمد این موجودات را هرچند دانشمند باشیم ، نمی شنویم چرا که آن چه را می شنویم ، تنها یک کلمه است از یک کتاب بزرگ و روی این حساب می توان به صورت یک حکم عمومی خطاب به همه جهانیان گفت شما تسبیح و حمد موجودات عالم هستی را که به زبان حال دارند ، درک نمی کنید ، زیرا آن چه درک می کنید ، به قدری ناچیز است که به حساب نمی آید .

در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام رسیده ، تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود، از جمله؛ یکی از یاران امام صادق می گوید : از تفسیر آیه « **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** » (۴۴ / اسراء) سؤال کردم ، امام فرمود: « **كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَإِنَّا لَنَرِي أَنْ يَنْقُضَ الْجِدَارُ وَهُوَ تَسْبِيحُهَا** : آری هر چیز تسبیح و حمد خدا را می گوید، حتی هنگامی که دیوار

ص: ۱۰۷

می شکافد و صدایی از آن به گوش می رسد ، آن نیز تسبیح است « (۱)

از امام باقر نقل شده که فرمود : « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَنْ تُوسَمَ الْبُهَائِمُ فِي وُجُوهِهَا وَأَنْ تُضْرَبَ وُجُوهُهَا لِأَنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آن ها نزنید ، زیرا آن ها حمد و ثنای خدا می گویند « (۲)

و نیز از امام صادق نقل شده است : « مَا مِنْ طَيْرٍ يُصَادُ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا شَيْءٍ يُصَادُ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِ التَّسْبِيحَ : هیچ پرنده ای در صحرا و دریا صید نمی شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد ، مگر به خاطر ترک تسبیح « (۳)

امام باقر صدای گنجشکانی را شنید ، فرمود :

جزء بیست و هشتم (۱۴۳)

« می دانید این ها چه می گویند ؟ ابوحمزه ثمالی که از یاران خاص امام بود ، می گوید : « عرض کردم : نه » ، فرمود : « این ها تسبیح خداوند بزرگ را می گویند و روزی خودشان را از او می خواهند

ص: ۱۰۸

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۶۸ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۶۸ .

۳- « نور الثقلین » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۶۸ .

(يُسَبِّحَنَّ رَبَّهُنَّ عَزًّا وَجَلًّا وَ يَسْأَلَنَّ قُوتَ يَوْمِهِنَّ) « (۱) »

در حدیث دیگری می خوانیم که یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه آمد و فرمود: « این دو لباس مرا بشوی » ، عرض کرد: « ای رسول خدا! دیروز شستم » ، فرمود: « أما عَلِمْتَ أَنَّ الثُّوبَ يُسَبِّحَنَّ فَإِذَا انْقَطَعَ انْقَطَعَ تَسْبِيحُهُ: آیا نمی دانی که لباس انسان نیز تسبیح خدا می گوید و هنگامی که چرک و آلوده شود ، تسبیح آن قطع می شود. » (۲).

در حدیث دیگری از امام صادق فرمود: « حیوان بر صاحبش ، شش حق دارد ؛ بیش از توانایی اش بر او بار نکند ، پشت او را مجلسی برای سخن گفتن قرار ندهد (بلکه هنگامی که به دیگری می رسد

(۱۴۴) سوره تغابن

و می خواهد با او سخن بگوید ، پیاده شود و پس از اتمام سخن سوار شود) ، در هر منزلی وارد می شود ، نخست علف او را آماده کند ، علامت داغ در صورت او نگذارد و او را نزند ، چرا که تسبیح خدا می گوید و هنگامی که بر چشمه آب و مانند آن می گذرد ، او را به کنار آب برد (تا اگر تشنه است ، بنوشد) . « (۳) »

مجموعه این روایات که بعضی از آن ها معانی دقیق و باریکی دارند ، نشان می دهد که این حکم عمومی تسبیح موجودات ، همه چیز

ص: ۱۰۹

۱- « المیزان » ، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء .

۲- « المیزان » ، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء .

۳- « المیزان » ، ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء .

را بدون استثناء دربرمی گیرد و همه این ها با آن چه از تفسیر دوم (تفسیر به معنی زبان حال و تکوین) گفتیم کاملاً سازگار است و این که در این روایات خواندیم هنگامی که لباس آلوده و کثیف می شود ، تسبیح آن قطع می گردد ، ممکن است اشاره به این باشد که موجودات تا چهره پاک طبیعی دارند ، انسان را به یاد خدا می اندازند ، اما هنگامی که چهره پاک

جزء بیست و هشتم (۱۴۵)

طبیعی خود را از دست دادند ، دیگر آن یادآوری از بین می رود .

۲ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند و خداوند به آن چه انجام می دهید ، بینا است .

در این آیه به امر خلقت و آفرینش که لازمه قدرت است ، اشاره می کند و می گوید : «گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن شدند» یعنی به شما نعمت آزادی و اختیار داد و به این ترتیب بازار امتحان و آزمایش الهی داغ شد .

۳ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد ، تصویری زیبا و دلپذیر و سرانجام بازگشت همه به سوی او است .

ص: ۱۱۰

هم در آفرینش آن نظام حق و دقیقی است و هم دارای هدف حکیمانه و مصالح حقی است. بعد به آفرینش « انسان » پرداخته و ما را از سیر آفاقی به سیر انفسی دعوت می کند .

تعبیر به « فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ » (صورت شما را نیکو آفرید) هم صورت ظاهر را شامل می شود و هم صورت باطن را ، هم از نظر جسم و هم از نظر جان و به راستی یک نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان ، نشان می دهد که زیباترین پدیده عالم هستی او است و خدا در آفرینش این موجود ، قدرت نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است .

خدا از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است

۴ يَغْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آن چه را در آسمان ها و زمین است ، می داند و از آن چه

جزء بیست و هشتم (۱۴۷)

پنهان یا آشکار می کنید، باخبر است و خداوند از آن چه در سینه است ، آگاه است .

این آیه ترسیمی از علم بی پایان خداوند است در سه مرحله : نخست علم او نسبت به تمامی موجودات آسمان ها و زمین، سپس علم او به همه اعمال انسان ها و آن چه را پنهان می دارند یا آشکار می سازند و در مرحله سوم مخصوصا روی عقاید باطنی و چگونگی نیت ها و

آن چه بر قلب و جان انسان حاکم است ، تکیه می کند .

معرفت به این علم گسترده الهی، اثر تربیتی فوق العاده ای در انسان دارد و به او هشدار می دهد که هر که باشی و به هر جا برسی و هر عقیده ای در سر و هر نیتی در دل و هر اخلاقی در درون جان تو باشد، همه در پیشگاه علم بی پایان حق، آشکار است . مسلما توجه به این حقیقت در اصلاح و تربیت انسان، فوق العاده مؤثر است و این ها تعلیماتی است که انسان را برای وصول به هدف آفرینش و قانون و تکامل آماده می سازد .

(۱۴۸) سوره تغائین

۵ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَنَادُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند ، به شما نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند و عذاب دردناک برای آن ها است .

« وَبَالَ » از ماده « وَبَلَ » و « وَابَلَ » به معنی "باران سنگین" است و به هر موضوع مهمی که انسان از زیان آن بیمناک است ، نیز گفته می شود .

از آن جا که یکی از مؤثرترین وسایل تربیت و طُرُق انذار ، توجه دادن به سرنوشت اقوام و امت های پیشین است ، این آیه یک نگاه اجمالی به زندگی آن ها می افکند .

شما از کنار شهرهای بلادیده و ویران شده آن ها در مسیر خود به

ص: ۱۱۲

سوی شام و مناطق دیگر عبور می کنید، نتیجه کفر و ظلم و عصیانگری آن ها را با چشم می بینید و اخبار آن ها را در تاریخ می خوانید، همان ها که طومار زندگیشان با طوفان و سیلاب درهم پیچیده شد و یاصاعقه ها خرمین عمرشان

جزء بیست و هشتم (۱۴۹)

را آتش زد و یا زلزله های ویرانگر آن ها را به کام زمین فروکشید و یا تندباد سنگینی اجسام آن ها را چون پر کاه به هر سو پرتاب کرد، این عذاب دنیای آن ها بود، در آخرت نیز عذاب دردناکی در انتظارشان است.

همه مصائب به فرمان خدا است

۱۱ ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن خدا و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند و خدا به همه چیز دانا است .

در آیه مورد بحث به یک اصل کلی در مورد مصائب و حوادث دردناک این جهان اشاره می کند، شاید از این جهت که همیشه وجود مصائب دستاویزی برای کفار در مورد نفی عدالت در این جهان بوده است و یا از این نظر که در راه تحقق ایمان و عمل صالح همیشه مشکلاتی وجود دارد که بدون مقاومت در برابر آن ها مؤمن به جایی نمی رسد و به این ترتیب رابطه این آیات با آیات گذشته روشن می شود .

(۱۵۰) سوره تغابن

در این جا سؤال مهمی مطرح است و آن این که : بسیاری از این

ص: ۱۱۳

مصائب به وسیله ظلم ظالمان و اراده جباران رخ می دهد و یا این که خود انسان بر اثر کوتاهی و ندانم کاری و یا ارتکاب خلاف، گرفتار آن می شود، آیا این ها همه به اذن خدا است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: از مجموع آیاتی که درباره مصائب در قرآن مجید آمده است، برمی آید که مصائب بر دو گونه است؛ مصائبی که با طبیعت زندگی انسان سرشته شده و اراده بشر کمترین تأثیری در آن ندارد، مانند مرگ و میر و قسمتی از حوادث دردناک طبیعی.

دوم مصائبی که به نحوی انسان در آن نقش داشته است.

قرآن درباره دسته اول می گوید: همه به اذن خدا روی می دهد و درباره قسم دوم می گوید: به خاطر اعمال خودتان دامانتان را می گیرد. (۱)

جزء بیست و هشتم (۱۵۱)

بنابراین کسی نمی تواند به این بهانه که تمام مصائب از سوی خدا است، در مقابل ظالمان سکوت کرده، به مبارزه برنخیزد و نیز نمی تواند به این بهانه دست از مبارزه با بیماری ها و آفات و مبارزه با فقر و جهل بردارد.

البته در این جانکته دیگری نیز وجود دارد و آن این که حتی در مصائبی

ص: ۱۱۴

۱- مراجعه به آیات ۲۲ سوره حدید و ۳۰ شوری و ۱۶۵ آل عمران این مطلب را کاملاً روشن می کند، شرح بیشتر در این زمینه در جلد ۲۳ تفسیر نمونه ذیل آیات سوره حدید آمده است.

که خود انسان در آن نقشی دارد، تأثیر این اسباب از ناحیه خداوند و به اذن و فرمان او است که اگر او اراده کند، هر سببی بی رنگ و بی اثر می شود.

سپس در دنباله آیه به مؤمنان بشارت می دهد که هر کس به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را هدایت می کند.

این هدایت الهی هنگامی که به سراغ انسان آید، در نعمت ها شاکر باشد و در مصیبت ها صابر و در برابر قضای الهی، تسلیم.

البته هدایت قلبی معنی وسیعی دارد که « صبر»، « شکر»، « رضا»،

(۱۵۲) سوره تغابن

«تسلیم» و گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هر کدام یکی از شاخه های آن است و این که بعضی از مفسران خصوص یکی از این موضوعات را نقل کرده اند، در حقیقت تمام مفهوم آیه نیست، بلکه بیان مصداق روشن است.

و در پایان آیه می فرماید: « خداوند به همه چیز دانا است ». این تعبیر می تواند اشاره اجمالی به فلسفه مصائب و بلاها باشد که خداوند روی علم و آگاهی بی پایانش برای تربیت بندگان و اعلام بیدارباش و مبارزه با هر گونه غرور و غفلت گهگاه در زندگانی آن ها مصائبی ایجاد می کند تا به خواب فرو نروند و موقعیت خویش را در دنیا فراموش نکنند و دست به طغیان و سرکشی نزنند.

۱۲ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و اگر روی گردان

ص: ۱۱۵

شوید ، رسول ما جُز ابلاغ آشکار، وظیفه ای ندارد .

اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شعبه ای از اطاعت خداوند است ،

جزء بیست و هشتم (۱۵۳)

چراکه او از خود چیزی نمی گوید و تکرار « أَطِيعُوا » در این جا اشاره به همین است که این دو در عرض هم نیست ، بلکه یکی از دیگری سرچشمه می گیرد . از این گذشته اطاعت خداوند مربوط به اصول قوانین و تشریح الهی است و اطاعت رسول مربوط به تفسیرها و مسائل اجرایی می باشد ، بنابراین یکی اصل و دیگری فرع است .

سپس می فرماید: «اگر شما روی گردان شوید و اطاعت نکنید، او هرگز مأمور به اجبار شما نیست، وظیفه رسول ما تنها ابلاغ آشکار است».

۱۳ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ عَلٰى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند .

در این آیه به مسأله توحید در عبودیت اشاره می کند که به منزله دلیلی بر وجوب اطاعت است و چون چنین است ، مؤمنان باید فقط بر او تکیه کنند .

غیرازاو هیچ کس شایسته عبودیت نیست ، چراکه مالکیت و قدرت

(۱۵۴) سوره تَغَابُنْ

و علم همه از آنِ او است و دیگران هرچه دارند، از او دارند و به همین دلیل نباید در برابر غیر او سر تسلیم فرود آورند و نیز به همین دلیل برای حل هرگونه مشکل باید از او مدد بگیرند و فقط بر او توکل کنند. پایان سوره تَغَابُنْ

ص: ۱۱۶

سوره طلاق

سوره طلاق

۲ ... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

...هر کس تقوای الهی پیشه کند ، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند .

۳ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

و او را از جایی که گمان ندارد ، روزی می دهد و هر کس بر خداوند توکل کند ، کفایت امرش را می کند ، خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است .

به این ترتیب هشدار می دهد که از مشکلات حق نهراسند و مجری عدالت باشند و گشایش کارهای بسته را از خدا بخواهند ، چراکه خداوند تضمین کرده است که مشکلات پرهیزکاران را بگشاید و آن ها را از جایی که خودشان هم انتظار ندارند ، روزی دهد .

(۱۵۶) سوره طلاق

خداوند ضمانت کرده که هر کس بر او توکل نماید ، در نمی ماند و خداوند قادر بر انجام این ضمانت است .

جمله « قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا » اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریح و تکوین است ، یعنی این دستورهایی که خداوند در مورد طلاق و غیر آن صادر فرموده ، همه طبق حساب و

اندازه گیری دقیق و حکیمانه ای است ، همچنین مشکلاتی که در طول زندگی انسان چه در مسأله زناشویی و چه در غیر آن رخ می دهد ، هر کدام اندازه و حساب و مصلحت و پایانی دارد ، نباید به هنگام بروز این حوادث دستپاچه شوند و زبان به شکوه بکشایند و یا برای حل مشکلات به بی تقوایی ها توسل جویند ، بلکه باید با نیروی تقوا و خویشتن داری به جنگ آن ها رفته و حل نهایی را از خدا بخواهند .

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات

آیات فوق از امیدبخش ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیاء می بخشد ، پرده های یأس و ناامیدی را

جزء بیست و هشتم (۱۵۷)

می درد ، شعاع های حیاتبخش امید را به قلب می تاباند و به تمام افراد پرهیزگار با تقوا وعده نجات و حل مشکلات می دهد .

در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « اِنِّیْ لِأَعْلَمُ آیَةً لَّوْ اِخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ ؛ وَ مَنْ یَّتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا . . . فَمَا زَالَ یَقُولُهَا وَ یُعِیدُهَا : مَنْ آیَهَ اِیْ رَا مِیْ شَنَاسَمْ کَهْ اِکْرَامِ اِنْسَانِ هَا دَسْتْ بَهْ دَا مَنِ اَن زَنَدَ ، بَرَا یِ حَلِّ مَشْکَلَاتِ اَن هَا کَافِیْ اَسْتْ ، پَسْ آیَهْ « وَ مَنْ یَّتَّقِ اللّٰهَ » رَا تَلَاوْتْ فَرَمُوْدْ وَ بَارَهَا اَن رَا تَکْرَارْ کَرْدْ . (۱)

ص: ۱۱۸

و در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله آمده است: « مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا: هر کس بسیار استغفار کند (و لوح دل را از زنگار گناه بشوید) خدا برای او از هر اندوهی ، گشایشی و از هر تنگنایی ، راه نجاتی قرار می دهد »(۱)

(۱۵۸) سوره طلاق

جمعی از مفسران گفته اند که این آیه درباره « عوف بن مالک » نازل شده که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، دشمنان اسلام فرزندش را اسیر کردند ، او به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از این ماجرا و فقر و تنگدستی شکایت کرد ، ایشان فرمودند : « تقوا را پیشه کن و شکیبا باش و بسیار ذکر " لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ " را بگو » ، او این کار را انجام داد ، ناگهان درحالی که در خانه اش نشسته بود ، فرزندش از درآمد ، معلوم شد که از یک لحظه غفلت دشمن استفاده کرده و فرار نموده است و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است (این جا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش مشکل این فرد باتقوا و رسیدن روزی از جایی که انتظارش را نداشت ، خبر داد) .

ذکر این مطلب نیز لازم است که هرگز مفهوم آیه این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را به دست فراموشی بسپارد و

جزء بیست و هشتم (۱۵۹)

بگوید در خانه می نشینم و تقوا پیشه می کنم و ذکر " لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ

ص: ۱۱۹

إِلَّا- بِإِلَّهِ " می گویم تا از آن جا که گمان ندارم به من روزی برسد ، نه هرگز مفهوم آیه چنین نیست ، هدف تقوا و پرهیزگاری توأم با تلاش و کوشش است ، اگر با این حال درها به روی انسان بسته شد ، خداوند گشودن آن ها را تضمین فرموده است .

و لذا در حدیثی می خوانیم که یکی از یاران امام صادق « عمر بن مسلم » مدتی خدمتش نیامد ، حضرت جوایای حال او شد ، عرض کردند : « او تجارت را ترک گفته و رو به عبادت آورده است » ، فرمود : « وای بر او ، آیا نمی داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترک گوید ، دعایش مستجاب نمی شود (أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ) . » .

سپس افزود : جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ نازل شد ، درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند : « خداوند روزی ما را عهده دار شده » این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ، کسی

(۱۶۰) سوره طلاق

را نزد آن ها فرستاد که : « چرا چنین کرده اید ؟ » گفتند : « ای رسول خدا ! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده ، ما مشغول عبادت شدیم » پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ : هر کس چنین کند ، دعایش مستجاب نمی شود ، بر شما باد که تلاش و طلب کنید . » (۱)

ص: ۱۲۰

منظور از توکل بر خدا، این است که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد، خدایی که از تمام نیازهای او آگاه است، خدایی که نسبت به او، رحیم و مهربان است و خدایی که قدرت حل هر مشکلی را دارد.

کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی دهد، در برابر مشکلات، احساس ضعف و زبونی نمی کند، در برابر حوادث سخت، مقاوم است و همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت

جزء بیست و هشتم (۱۶۱)

روانی به او می دهد که می تواند بر مشکلات پیروز شود و از سوی دیگر امدادهای غیبی که به متوکلان نوید داده شده است، به یاری او می آید و او را از شکست و ناتوانی رهایی می بخشد.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت: حقیقت توکل این است که انسان بداند مخلوق نه زیان می رساند و نه نفع، نه عطا می کند و نه منع، چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن) هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خدا کار نمی کند، به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی ترسد و دل به کسی جز او نمی بندد، این روح توکل است» (۱)

ص: ۱۲۱

« توکل » با این محتوای عمیق ، شخصیت تازه ای به انسان می بخشد و در تمام اعمال او اثر می گذارد ، لذا در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد :

(۱۶۲) سوره طلاق

« پروردگارا ! چه عملی از همه اعمال برتر است (أَيْ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ) ؟ خداوند متعال فرمود : « لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنْ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ : چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده ام، نیست [\(۱\)](#) .»

بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است ، نه تنبلی و فرار از مسؤولیت ها .

۱۱ رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر

جزء بیست و هشتم (۱۶۳)

شما تلاوت می کند تا آن هارا که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند ، از تاریکی ها به نور هدایت کند و هر کس

ص: ۱۲۲

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۶۸۳ (ماده وکل) .

به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، اوراد باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌ماند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است .

هدف نهایی از ارسال این رسول و انزال قرآن، این است که با تلاوت آیات الهی آن‌ها را از ظلمت‌های کفر و جهل و گناه و فساد اخلاق بیرون آورده، به سوی نور ایمان و توحید و تقوا رهنمون گردد و در حقیقت تمام اهداف بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و نزول قرآن در همین یک جمله خلاصه شده؛ «خارج کردن از ظلمت‌ها به نور» و قابل توجه این که «ظلمات» به صیغه جمع و «نور» به صیغه مفرد ذکر شده است، زیرا شرک و کفر و فساد، عامل پراکندگی و چندگانگی است، در حالی که ایمان و توحید و تقوا عامل وحدت و یگانگی می‌باشد .

(۱۶۴) سوره طلاق

تعبیر به «يُؤْمِنُ» و «يَعْمَلُ» به صورت فعل مضارع اشاره به این است که ایمان و عمل صالح آن‌ها محدود به زمان خاصی نیست، بلکه استمرار و تداوم دارد. و تعبیر به «خَالِدِينَ» دلیل بر جاودانگی بهشت است، بنابراین ذکر کلمه «أَبَدًا» بعد از آن تأکیدی برای "خلود" محسوب می‌شود .

تعبیر به «رِزْقًا» به صورت «نکره» اشاره به عظمت و اهمیت روزی‌های نیکویی است که خداوند برای این جمعیت فراهم می‌سازد و

ص: ۱۲۳

مفهوم وسیعی دارد که هر گونه موهبت الهی را در آخرت و حتی در دنیا نیز دربرمی گیرد ، چراکه نتیجه ایمان و تقوا تنها مربوط به آخرت نیست، افراد مؤمن و پرهیزگار در این دنیا نیز زندگی پاک تر و آرام تر و لذتبخش تری دارند .

هدف از آفرینش عالم ، معرفت است

۱۲ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

جزء بیست و هشتم (۱۶۵)

خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آن ها پیوسته نازل می شود تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیز احاطه دارد .

همان گونه که آسمان ها « هفتگانه » اند ، زمین ها نیز « هفتگانه » می باشند و این تنها آیه ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین های هفتگانه می کند .

اکنون ببینیم منظور از این آسمان های هفتگانه و زمین های مشابه آن چیست ؟ در این زمینه در جلد اول ذیل آیه ۲۹ سوره بقره و در جلد بیستم ذیل آیه ۱۲ سوره فضیلت بحث های مشروحی داشتیم ، لذا در این جا به اشاره فشرده ای قناعت می کنیم و آن این که ؛

ص: ۱۲۴

ممکن است منظور از عدد هفت ، همان کثرت باشد ، زیرا این تعبیر در قرآن مجید و غیر آن گاه به معنی کثرت آمده است ، مثلاً می گوئیم اگر هفت دریا را هم بیاوری ، کافی نیست .

(۱۶۶) سوره طلاق

بنابراین منظور از « هفت آسمان » و « هفت زمین » ، تعداد عظیم و کثیر کواکب آسمانی و کراتی مشابه زمین است .

اما اگر عدد هفت را برای "تعداد" و شماره بدانیم ، مفهوم آن وجود هفت آسمان می شود و با توجه به آیه ۶ سوره صافات که می گوید : « إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ : ما آسمان نزدیک (آسمان اول) را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم » روشن می شود که آن چه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد ، همه مربوط به آسمان اول است و ماورای این ثوابت و سیارات ، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است .

و اما در مورد زمین های هفتگانه ، اگر عدد هفت را برای "تعداد" بدانیم ، ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد ، زیرا امروزه ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین ، چراکه هم در گذشته و هم امروز

جزء بیست و هشتم (۱۶۷)

کره زمین را به هفت « منطقه » تقسیم می کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است ، امروز زمین را به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک

ص: ۱۲۵

منطقه استوایی تقسیم کرده اند ، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد) .

ولی ممکن است در این جا نیز عدد هفت که از تعبیر « مِثْلُهُنَّ » استفاده می شود ، نیز برای " تکثیر " و اشاره به زمین های متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد . تا آن جا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می کند ، حداقل سیصد میلیون کره است . (۱)

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم ، به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است ، ولی به هر حال

(۱۶۸) سوره طلاق

دانشمندان دیگر فلکی نیز تأکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی جزء آن است ، میلیون ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته و مرکز حیات و زندگی می باشد. البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری درباره تفسیر این گونه آیات در اختیار ما بگذارد. سپس به مسأله تدبیر این عالم بزرگ به وسیله فرمان خداوند اشاره می کند (يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ) .

پیدا است که منظور از « أمر » در این جا همان فرمان تکوینی خداوند در مورد تدبیر این عالم بزرگ و آسمان ها و زمین های هفتگانه

ص: ۱۲۶

است ، چراکه او پیوسته با فرمان مخصوص خود آن ها را در مسیر منظمی هدایت و رهبری می کند .

به هر حال اگر تدبیر او لحظه ای از این عالم برداشته شود ، نظام همگی در هم می ریزد و راه فنا پیش می گیرند. و در پایان به هدف این آفرینش عظیم اشاره می کند .

چه تعبیر جالبی که هدف این آفرینش عظیم را آگاهی

جزء بیست و هشتم (۱۶۹)

انسان از صفات خدا و علم و قدرت او می شمرد که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است .

آری خدایی که چنین « علم » و « قدرتی » دارد و نظام عالم هستی را اداره می کند ، اگر احکامی در زمینه زندگی انسان ها ، در رابطه با طلاق و حقوق زنان قرار داده ، همگی روی حساب دقیق و مُتقن است. در زمینه « هدف آفرینش » ، بحث مشروحاتی در جلد ۲۲ تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۶ ذاریات آورده شده است .

قابل توجه این که در آیات مختلف قرآن اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده که در یَدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد ، ولی با کمی دقت، می بینیم که همه به یک حقیقت بازمی گردند :

۱ در آیه ۵۶ ذاریات، هدف آفرینش انسان و جن را « عبادت » می شمرد (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) .

ص: ۱۲۷

۲ در آیه ۷ سوره هود هدف آفرینش عظیم آسمان ها و زمین

(۱۷۰) سوره طلاق

را « آزمون بشر » معرفی می کند (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُنَبِّئَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) .

۳ در آیه ۱۱۹ سوره هود هدف را « رحمت الهی » می شمرد (وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ)

۴ و بالاخره در آیه مورد بحث ، هدف را « علم و آگاهی از صفات خدا » دانسته است (لَتَعْلَمُوا ...) .

کمی دقت در این آیات نشان می دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است ، آگاهی و معرفت مقدمه ای است برای بندگی و عبادت و آن نیز مقدمه ای است برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه ای است برای بهره گیری از رحمت خدا (دقت کنید) .

پایان سوره طلاق

ص: ۱۲۸

سوره تحریم

سوره تحریم

۸ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نِوْرُهُمْ يَسْجَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند، در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند، خوار نمی کند. این در حالی است که نور آن ها از پیشاپیش آن ها و از سوی راستشان در حرکت است و می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و

(۱۷۲) سوره تحریم

ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری .

این آیه راه نجات از آتش دوزخ را نشان داده و می گوید: « یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا » .

« نَصُوحٌ » از ماده « نَصَحَ » در اصل به معنی "خیرخواهی خالصانه" است و لذا به غسل خالص، « ناصح » گفته می شود و از

آن جاکه خیرخواهی واقعی باید توأم با محکم کاری باشد، واژه «نصح» گاه به این معنی نیز آمده است، به همین جهت به نمای محکم «نصاح» و به خیاط، «ناصح» گفته می شود و این هر دو معنی یعنی «خالص بودن» و «محکم بودن»، در توبه «نصوح» باید جمع باشد.

نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است، توبه ای که از هر نظر خالص باشد، توبه ای که محرک آن فرمان خدا و ترس از گناه، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن، بوده باشد، توبه ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد.

می دانیم حقیقت توبه، همان ندامت و پشیمانی از گناه است که

جزء بیست و هشتم (۱۷۳)

لازمه آن تصمیم بر ترک در آینده است و اگر کاری بوده که قابل جبران است، در صدد جبران برآید و گفتن استغفار نیز بیانگر همین معنی است و به این ترتیب ارکان توبه را می توان در پنج چیز خلاصه کرد: «ترک گناه، ندامت، تصمیم بر ترک در آینده، جبران گذشته و استغفار».

ثمرات پنجگانه توبه نصوح

در حقیقت «توبه نصوح»، پنج ثمره بزرگ دارد؛

۱ بخشودگی سیئات و گناهان.

۲ ورود در بهشت پُر نعمت الهی.

۳ عدم رسوایی در آن روز که پرده ها کنار می رود و حقایق آشکار می گردد و دروغگویان تبهکار خوار و رسوا

ص: ۱۳۰

می شوند ، آری در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان آبرومند خواهند بود ، چراکه آن چه گفتند به واقعیت می پیوندد .

۴ این که نور ایمان و عمل آن ها از پیشاپیش و سمت راست آن ها حرکت می کند و مسیر آن ها را به سوی بهشت روشن می سازد

(۱۷۴) سوره تحریم

(بعضی از مفسران نوری را که پیشاپیش حرکت می کند ، نور « عمل » دانسته اند ، در این زمینه تفسیر دیگری نیز ذیل آیه ۱۲ سوره حدید در جلد ۲۳ تفسیر نمونه آورده شده است) .

۵ این که توجهشان به خدا بیشتر می گردد، لذا رو به سوی درگاه خدا می آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش را می کنند .

تعلیم و تربیت خانواده

دستور امر به معروف و نهی از منکر ، یک دستور عام است که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند ، ولی از آیات فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده است ، به خوبی استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آن جا که می تواند در تعلیم و تربیت آن ها بکوشد ، آن ها را از گناه بازدارد و به نیکی ها دعوت نماید ، نه این که تنها به تغذیه جسم آن ها قناعت کند. در حقیقت

جزء بیست و هشتم (۱۷۵)

اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می شود که « خانواده » نام

ص: ۱۳۱

دارد و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن‌ها آسان تر است، اصلاح گردد، کل جامعه نیز اصلاح می‌شود و این مسؤولیت در درجه اول بر عهده پدران و مادران است.

مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانواده‌ها بسیار قوی و خطرناک است، برای خنثی کردن آن‌ها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه ریزی اساسی تر و دقیق تری انجام گیرد.

نه تنها آتش‌های قیامت، بلکه آتش‌های دنیا نیز از درون وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتش‌ها حفظ کند.

در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟» حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، إِنَّ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ

(۱۷۶) سوره تحریم

عَصَيْتَ وَكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيَّكَ: آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند، آن‌ها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای» (۱).

ص: ۱۳۲

بسیار می شود که از انسان مخصوصا در آغاز تربیت و سیر و سلوک الی الله لغزش هایی سر می زند ، اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود ، مأیوس می گردد و برای همیشه از راه می ماند و لذا در مکتب تربیتی اسلام ، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت فوق العاده ای مطرح است و از تمام گنهکاران دعوت می کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در، وارد شوند .

به قدری مسأله توبه در روایات تأکید شده که در حدیثی از

جزء بیست و هشتم (۱۷۷)

امام باقر می خوانیم: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبِهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمًا فَوَجَدَهَا: خداوند از توبه بنده اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، شاد می گردد» (۱)

این تعبیرات آمیخته با بزرگواری همه برای تشویق به این امر مهم و حیاتی است

ولی باید توجه داشت که توبه تنها لقلقه زبان و گفتن " اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ نیست ، بلکه شرایط و ارکانی دارد که در تفسیر توبه نصوص در آیات فوق به آن اشاره شد ، هرگاه توبه با این شرایط انجام گیرد ، آن چنان اثر

ص: ۱۳۳

می گذارد که گناه و آثار گناه را به کلی از روح و جان انسان محو می کند ، لذا در حدیثی از امام باقر می خوانیم : « أَلْتَأْتِبُ
مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمِ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ

(۱۷۸) سوره تحریم

كَالْمُسِيءِ تَهْزِءٌ : کسی که از گناه توبه کند ، همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده و کسی که به گناه خود ادامه دهد ،
درحالی که استغفار می کند مانند کسی است که مسخره می کند». (۱)

۹ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاؤِيَّهُمْ جَهَنَّمُ وَ بُسَّ الْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آن هاسخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است .

این جهاد در مورد کفار ممکن است به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه بوده باشد ، ولی درمورد منافقان بدون شک جهاد
مسلحانه نیست ، زیرا در هیچ تاریخی نقل نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان پیکار مسلحانه کرده باشد، لذا در
حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : « إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يُقَاتِلْ مُنَافِقًا قَطُّ إِنَّمَا كَانَ يَتَأَلَّفُهُمْ :

جزء بیست و هشتم (۱۷۹)

رسول خدا هرگز با منافقی جنگ نکرد ، بلکه پیوسته در

ص: ۱۳۴

بنابراین مراد از جهاد با آن‌ها، همان توبیخ و سرزنش و تهدید و انذار و رسوا ساختن آن‌ها و یا در بعضی از موارد، تألیف قلوب آن‌ها است، چه این که «جهاد»، معنی وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگونه تلاش و کوشش را شامل می‌شود، تعبیر به «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (بر آن‌ها سخت بگیر و خشونت کن) نیز اشاره به خشونت در سخن و افشاگری و تهدید و مانند آن است. این وضع خاص در مقابل منافقان، با این که آن‌ها خطرناک‌ترین دشمن اسلام بودند، به خاطر این بود که آن‌ها ظاهراً دم از اسلام می‌زدند و با مسلمانان کاملاً آمیزش داشتند، لذا ممکن نبود همچون یک کافر با آن‌ها رفتار کرد.

البته این در صورتی بود که آن‌ها دست به اسلحه نبرند و اگر این

(۱۸۰) سوره تحریم

کار رامی کردند، مسلماً با آن‌ها مقابله به مثل می‌شد، زیرا در این صورت عنوان «مُحَارِب» به خود می‌گرفتند.

گرچه این مسأله در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله واقع نشد، ولی بعد از او مخصوصاً در عصر امیرمؤمنان روی داد و او با منافقان مسلح، به نبرد برخاست.

ص: ۱۳۵

۱۰ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ

خداوند مثلی برای کسانی که کافر شده اند، زده است، مثل به همسر نوح و همسر لوط، آن ها تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند

جزء بیست و هشتم (۱۸۱)

و ارتباط آن ها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آن ها گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند.

بار دیگر به ماجرای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی گردد و برای این که درس عملی زنده ای به آن ها بدهد، به ذکر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بی تقوا که در خانه دو پیامبر بزرگ خدا بودند و سرنوشت دو زن مؤمن و ایثارگر که یکی از آن ها در خانه یکی از جبارترین مردان تاریخ بود، می پردازد.

و به این ترتیب به دو همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در ماجرای افشای اسرار و آزار آن حضرت صلی الله علیه و آله دخالت داشتند، هشدار می دهد که گمان نکنند همسری پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی می تواند مانع

کیفر آن‌ها باشد، همان‌گونه که رابطه همسران نوح و لوط، به خاطر خیانت، از خاندان نبوت و وحی قطع شد و گرفتار عذاب الهی شدند.

و در ضمن هشدار است به همه مؤمنان در تمام قشرها که پیوندهای

(۱۸۲) سوره تحریم

خود را با اولیاء الله در صورت گناه و عصیان مانع عذاب الهی نپندارند.

به هر حال این دو زن به این دو پیامبر بزرگ، خیانت کردند، البته خیانت آن‌ها هرگز انحراف از جاده عفت نبود، زیرا هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است، چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صریحاً آمده است: « ما بَعَّتْ امْرَأَةٌ نَبِيًّا قَطُّ: همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد ». (۱)

خیانت همسر «لوط» این بود که بادشمنان آن پیامبر همکاری می‌کرد و اسرارخانه او را به دشمن می‌سپرد و همسر نوح نیز چنین بود.

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: «خیانت» و «نفاق» یک حقیقت است، جز این‌که «خیانت» در مقابل «عهد و امانت» گفته می‌شود و «نفاق» در «مسائل دینی».

تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز

جزء بیست و هشتم (۱۸۳)

ایجاب می‌کند که منظور از خیانت همین باشد.

به هر حال آیه فوق امیدهای کاذب افرادی را که گمان می‌کنند تنها ارتباط

ص: ۱۳۷

باشخص بزرگی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند مایه نجات آن ها گردد (هر چند در عمل آلوده باشند) قطع می کند، تا هیچ کس از این نظر برای خود مصونیتی قایل نشود، لذا در پایان آیه می گوید: «به آن ها گفته می شود با سایر دوزخیان وارد جهنم شوید» یعنی میان شما و دیگران از این نظر، هیچ امتیازی نیست.

۱۱ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و مرا از قوم ظالم رهایی بخش.

معروف این است که نام همسر فرعون "آسیه" و نام پدرش "مزاحم"

(۱۸۴) سوره تحریم

بوده است، گفته اند وقتی معجزه موسی رادرمقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلبش به نورایمان روشن شد و از همان لحظه به اوایمان آورد، او پیوسته ایمان خود را مکتوم می داشت ولی ایمان و عشق به خدا را نمی توان همیشه کتمان کرد، وقتی که فرعون از ایمان او باخبر شد، بارها او را نهی کرد و اصرار داشت که دست از دامن آیین موسی بردارد و خدای او را رها کند، ولی این زن با استقامت، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ ها بسته، در

ص: ۱۳۸

زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند ، هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذرانند ، دعایش این بود : « پروردگارا ! برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده » .

خداوند نیز دعای این زن مؤمن پاکباز فداکار را اجابت فرمود و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد . چنان که در همین آیات در ردیف او قرار گرفته است .

جزء بیست و هشتم (۱۸۵)

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده : « برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند ؛ "خدیجه" دختر خویلد، "فاطمه" دختر محمد صلی الله علیه و آله ، "مریم" دختر عمران و "آسیه" دختر مزاحم همسر فرعون » . (۱)

مسلم زرق و برق و جلال و جبروتی برتر از دستگاه فرعونى وجود نداشت ، همان طور که فشار و شکنجه ای فراتر از شکنجه های فرعون جنایتکار نبود ولی نه آن زرق و برق و نه این فشار و شکنجه، آن زن مؤمن را به زانو در نیاورد و همچنان به راه خود در مسیر رضای خدا ادامه داد تا جان خویش را در را معشوق حقیقی فدا کرد .

قابل توجه این که تقاضا می کند خداوند خانه ای در بهشت و در نزد خودش برای او بنا کند که در بهشت بودن، جنبه جسمانی آن است و نزد خدا بودن، جنبه روحانی آن و او هر دو را در یک عبارت کوتاه جمع کرده است . پایان سوره تحریم

(۱۸۶) سوره تحریم

ص: ۱۳۹

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره مُجَادِلَه ●●● ۱۱

آداب معاشرت و مجالست ●●● ۱۱

آداب معاشرت و مجالست در اسلام ●●● ۱۳

حزب شیطان ●●● ۱۵

مفهوم و شرایط تحقق پیروزی از دیدگاه قرآن ●●● ۱۶

پاداش پنجگانه آنان که قلبشان فقط برای خدامی تپد ●●● ۱۸

نشانه اصلی حزب الله و حزب شیطان ●●● ۲۲

سوره حَشْر ●●● ۲۶

تسبیح موجودات زمین و آسمان ●●● ۲۶

برای آخرت خود زاد و توشه فراهم کنید ●●● ۳۲

«خود فراموشی» نتیجه «خدا فراموشی» است ●●● ۳۴

خط خوبی ها و بدی ها از هم جداست ●●● ۳۵

ص: ۱۴۰

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد ، از هم می شکافتند ●●● ۳۶

صفات ۱۸ گانه خدایی که دوستش داریم ●●● ۳۸

عظمت آیات آخر سوره حشر ●●● ۴۵

سوره مُمْتَحِنَه ●●● ۴۷

عاقبت دوستی های غیر خدایی ●●● ۴۷

ابراهیم برای همه شما اُسوه بود ●●● ۵۰

الگوهای جاودان ●●● ۵۶

اصل اساسی دوستی یا دشمنی در راه خدا ●●● ۵۷

سوره صَفِّ ●●● ۵۹

گفتار بی عمل ●●● ۶۰

پیکارگرانی همچون سدّ فولادین ●●● ۶۲

ضرورت وحدت جامعه ●●● ۶۳

عیسی بشارت ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رامی دهد ●●● ۶۵

رابطه بشارت و تکامل دین ●●● ۶۶

دشمنان حق می خواهند نور خدا را با دهان خود

خاموش کنند ●●● ۶۷

ایمان و جهاد، تجارتی پر سود و بی نظیر ●●● ۷۰

دنیا، تجارتخانه اولیاء خدا است ●●● ۷۲

سوره جُمُعَه ●●● ۷۳

اهداف سه گانه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۷۴

فضل الهی روی حساب است ●●● ۷۸

چهارپایی بر او کتابی چند ●●● ۷۹

عالم بی عمل ●●● ۸۲

علل سه گانه ترس انسان از مرگ ●●● ۸۵

بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته ●●● ۸۷

نخستین نماز جمعه در اسلام ●●● ۹۰

اهمیت نماز جمعه ●●● ۹۲

فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه ●●● ۹۳

شرایط و جوهر نماز جمعه ●●● ۹۶

سوره مُنَافِقُونَ ●●● ۹۷

سرچشمه نفاق و نشانه های منافقان ●●● ۹۸

نفاق « اعتقادی » و « رفتاری » ●●● ۱۰۰

سوره تغابن ●●● ۱۰۲

تسبیح و حمد عمومی موجودات جهان ●●● ۱۰۲

خدا از اسرار نهفته درون سینه ها آگاه است ●●● ۱۱۱

همه مصائب به فرمان خدا است ●●● ۱۱۳

سوره طلاق ●●● ۱۱۷

ارتباط بین تقوا و نجات از مشکلات ●●● ۱۱۸

مفهوم روح توکل بر خدا ●●● ۱۲۱

هدف از آفرینش عالم ، معرفت است ●●● ۱۲۴

سوره تحریم ●●● ۱۲۹

ثمرات پنجگانه توبه نصوح ●●● ۱۳۰

تعلیم و تربیت خانواده ●●● ۱۳۱

توبه دری به سوی رحمت خدا ●●● ۱۳۳

الگوهایی از زنان مؤمن و کافر ●●● ۱۳۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

